



نه موعود، نه عیار،
نه شیخ، نه شاه، نه سردار

باید بمونه کوچه تو
دست مردم اینبار!

- روزهای سخت ... صفحه 2
- تراکت نشریه دانشجویی بذر به مناسبت 22 خرداد ... صفحه 4
- بین الملل: یونان حلقه ضعیف ... صفحه 4
- نقدی بر نمایش نامه ی گالیله ... صفحه 7
- حجاب، این ابزار سرکوب زنان را نابود سازیم! ... صفحه 8
- سی سال و یک سالی که گذشت! (زنان دیگر) ... صفحه 9
- یادنامه مجید توکلی از اوین برای فرزند کمانگر، علی حیدریان و فرهاد وکیلی ... صفحه 10
- آستان قدس رضوی دستگاه غارت و ظلم و فساد(بخش اول)... صفحه 11
- دولت به منزله قوه مجریه طبقاتی ... صفحه 12



روزهای سخت

ما چشم انتظار روزهایی هستیم
که درون مه ی بنفش زندگی کنیم
لطفاً از دروغ گفتن دست بردارید
ما رزمندگان خورشیدیم
دختران زرین و پسران زرین
برای دنیایی بهتر
ما به لطافت نیلوفریم
و از سنگ سخت تریم

(جان بانز)

رها کیا

سال 88 سالی پر فراز و نشیب بود. اتفاقات بسیاری افتاد که هرگز از اذهان مردم پاک نخواهد شد. در سال جدید نیز این سؤال در ذهن خیلی ها هست که آیا اعتراضات مردم ادامه پیدا خواهد کرد؟ اما سال 89 نیز تا کنون بسیار ملتهب پیش رفته است. حکومت که زمان جمع و جور کردن خود و قوایش را داشته است، از همان آغاز سببیت نشان داد و دندانهای تیزش را به رخ مردم کشید. ابتدا که شعار "همت مضاعف، کار مضاعف" مطرح شد، مردم می دانستند که معنای این شعار چیزی جز کار بیشتر و مزد کمتر نیست. یعنی بیشتر استثمار شوید و دم نزنید. در اعتراض به این شعار بر روی اسکناسها و با ای میل و اس-ام-اس شعارهایی چون مبارزه مضاعف علیه رژیم و ولایت فقیه و فشار مضاعف و ستم مضاعف مطرح شد.

طرح هدفمند کردن پارانه ها که قرار بود از ابتدای سال اجرا شود، با اختلاف مجلس و دولت در نوسان بود. اما افزایش قیمتها مردم را بیش از پیش نگران کرده و می دانند که با اجرای این طرح بیشتر از همیشه در فشار خواهند بود، بخصوص در مورد طبقات تحتانی جامعه. بالاخره این طرح تصویب شد و رژیم که از اجرای آن و برخورد مردم هراسناک است و تجربه طرح سهمیه بندی بنزین و شورش های شبانه آن را داشته، تصمیم گرفته که به صورت آزمایشی آن را در سه شهر اجرا کند. اما در راستای اتفاقات سال گذشته دولت کارزارهای ایدئولوژیکش را همچنان ادامه می دهد.

مهمترین حرکت رژیم به راه انداختن کارزار علیه بدحجابی است. بحث اول مجلس و دولت حجاب شده است. روزنامه ها و تلویزیون از بدحجابی می گویند. اتاق فکرهای ارتجاعی دولت برای مبارزه با این امر فتوا می دهند و برنامه ریزی می کنند. تظاهرات راه می اندازند و شعار می دهند. در خیابانها با نام طرح امنیت اخلاقی به جای گشت ارشاد دختران را دستگیر می کنند. می گویند مسأله حجاب سیاسی شده است و باید جدی به آن برخورد کرد و اینکه "حجاب، ستون جمهوری اسلامی است" که واقعاً درست است. از ورود دختران بدحجاب به دانشگاه جلوگیری می کنند. فرمان چادر ملی، لباس ملی و یونیفورم دانشگاهی را صادر می کنند. رژیم که از حضور جسورانه زنان در اعتراضات سال گذشته هراسناک شده بود و فهمید که بعد از 30 سال با آن همه سرکوب و کار ایدئولوژیک هنوز نتوانسته است زنان را مهار و تسلیم کند و در زندان عقب ماندگی محصور کند، بعد از خاموشی اعتراضات، اولین اولویتش را حمله به زنان قرار داد. همان کاری که خمینی بعد از استقرار جمهوری اسلامی انجام داد. از سویی دیگر حکم تصفیه دانشگاهها از دانشجویان و استادان سکولار را دادند و در این مورد ترها دادند و مقاله ها نوشتند.

برای تحصیل در مقطع دکترا شرط و شروط گذاشتند. تا حالا دانشجویان را ستاره دار می کردند و مانع تحصیلشان می شدند و حالا شرط می گذارند تا آقا زاده ها به جای مدرک قلابی بدون رقیب و راحت سر کلاسهای دکترا بروند و درس بخوانند. برای اینکه مردم را در تهران بتوانند کنترل کنند و تجربه سال گذشته را داشتند، گفتند جمعیت زیاد است و پول می دهیم و امکانات می دهیم مردم از تهران بروند. هرچه دورتر بروند و هر که به روستاها برود پول بیشتری می دهیم. حکم انتقال دانشگاهها به خارج از تهران را هم صادر کردند که این از همه برایشان مهمتر بود.

در اولین مناسبت در سال جدید که اول ماه مه بود، رژیم همه کار کرد تا مانع از برگزاری مراسم در شهرهای مختلف شود. در تهران حتی مراسم خانه کارگر که در راستای سیاستهای رژیم برگزار می شد لغو شد. در حالیکه فعالین کارگری فراخوان تجمع داده بودند، اما تمام خیابانها مملو از نیروهای امنیتی و لباس شخصی بود. تعدادی از مردم هم مسیر تعیین شده را بصورت پراکنده طی کردند که چند تن هم دستگیر شدند. رژیم نمی خواهد ریسک کند تا دوباره جرقه اعتراضات زده شود. اما نکته مهم این بود که امسال دیگر اول ماه مه متعلق به قشر خاصی نبود و برای تعداد زیادی از مردم، این روز به عنوان یک روز جهانی و مهم و روز اعتراض اهمیت پیدا کرد.

اما در کردستان همچون همیشه و هر سال اول ماه مه برگزار شد و به درگیری شدید میان مردم و نیروهای رژیم تبدیل شد که تعدادی هم دستگیر شدند. در این روز احمدی نژاد بدون اطلاع قبلی و به خاطر روز معلم به دانشگاه تهران رفت که با اعتراض شدید دانشجویان مواجه شد. تنها افرادی که از بیرون آورده بودند و بسیجی های داخل دانشگاه اجازه ورود به سالن را پیدا کردند. اما تا چند ساعت جمعیت زیادی از دانشجویان بر علیه او شعار می دادند که تعدادی هم دستگیر شدند.

کردستان

بعد از گذشت یک هفته از روز جهانی کارگر خبری بر روی سایتها رفت که بهت و خشم مردم را به همراه داشت. 5 نفر از زندانیان سیاسی اعدام شدند. مگر می شود چشمها را بر روی خشونت و بیداد بست و دم بر نیارود؟ اعدام آن 5 نفر بازتاب های وسیعی داشت که رژیم را دستپاچه کرد. در جلوی دانشگاه تهران و زندان اوین تجمع خانواده ها و مردم و جوانان معترض و خشمگین صورت گرفت. اعتراضات در خارج از کشور نیز بسیار وسیع بود که منجر به درگیری مردم با پلیس شد. در کردستان اما همه چیز شکلی دیگر داشت. رژیم برنامه ریزی خاصی برای آنجا کرده بود. حکومت نظامی غیر علنی بر پا شده بود. دستگیریهایی وسیع انجام شد. اما مردم دست از اعتراضات بر نداشتند. 4 نفر از اعدام شدگان از منطقه کردستان بودند که یک نفر آنها زن بود. در ادامه طرح سرکوب زنان این اعدام نیز به آن اضافه شد. برای اینکه پتانسیل زنان را خفه کند. از طرف دیگر منطقه کردستان نیز همیشه برای رژیم بسیار حساس بوده است. سابقه مبارزاتی مردم آن منطقه با رژیم و رادیکالیسم مبارزانشان باعث شده تا نیروهای ویژه ای را برای کنترل آنجا گسیل کند. اما هیچ کدام از این موارد یعنی اعدامها، دستگیریها، سرکوبها و امنیتی کردن منطقه نه تنها نتوانست اثری کند بلکه بر عکس به مبارزات دامن زد و پر و بال بیشتری داد. با فراخوان نیروهای انقلابی در اعتراض به اعدامها یک اعتصاب سراسری در کردستان صورت گرفت که بسیار موفقیت آمیز و مهم بود.

در کردستان نیز مانند اکثر نقاط کشور انواع و اقسام ستم ها مانند ستم طبقاتی و جنسیتی و ... وجود دارد اما ستم ملی یک

ویژگی خاص است که به مبارزات مردم آن منطقه نقش ویژه ای داده است.

کردستان برای نیروهای انقلابی و مردمی جایگاه مهمی در مبارزه علیه حکومت داشته است. پس از اعدام ها حتی رهبران سبز که روزی خود دست اندر کار سرکوب مردم کردستان بودند نسبت به این اعدام ها ابراز نارضایتی کردند. خیلی ها در بوق و کرنا دمیدند که موسوی هم اعدامها را محکوم کرده است. اما اگر با دقت خوانده باشند می فهمند که موسوی اعدام ها را محکوم نکرده است. او تنها می گوید که در خصوص اعدامها دلایل روشن کننده ای بیان نشده است. انتظاری هم نیست که او محکوم کند. او طرفدار قانون اساسی است و می گوید قانون اساسی مرجع است.

آنچه روشن است نه کهریزک، نه شکنجه، نه زندان و اعدام قادر نیست رژیم را از مهلکه ای که دچارش شده نجات دهد. از یک سال پیش تا کنون نسل تازه ای پا به عرصه مبارزه گذاشته است و «زور آزمایی های» رژیم توان مقابله با زنان، جوانان و مردم چهار گوشه کشور را ندارد.

خرداد

رژیم توانست با زور و ارعاب و همه توان نظامی و مالی اش اوضاع را موقتاً کنترل کند، اما هرگز توان این را پیدا نکرد که بی پایگی، انزوا و شکست سیاسی اش را جبران کند. در خرداد ماه هستیم. به سالگرد روزهای خیزش نزدیک می شویم. همه خود را برای 22 خرداد و بقیه روز ها آماده می کنند.

دوباره بیانیه دادن های موسوی شروع شده است. موسوی و کربوبی گفتند مجوز می گیریم برای تجمع 22 خرداد و اگر ندادند مسالمت آمیز برگزار می کنیم. آیا بعد از این همه رسوایی، کشتار، اعدام، دستگیری، شکنجه و زندان و ناپدید شدن جوانان، مسالمت آمیز بودن، جا و معنایی دارد؟ آیا دعوت به سکوت خنده دار نیست؟ مگر جواب سکوت، قهر و خشونت و اعدام نبود؟ البته نباید از کسانی مثل موسوی و کربوبی چنین انتظاری را داشت. مهم این است که مردم و جوانان بدانند که رهبران جنبش سبز می خواهند مردم را از تعیین تکلیف قطعی با نظام جمهوری اسلامی دور کنند. زیرا خودشان بخشی لاینفک از این نظامند. آنان نمی خواهند به اساس نظام لطمه بخورد. برخلاف نظر عده ای که می گویند انقلاب در این کشور دیگر فایده ندارد و اصلاحات لازم است باید گفت که "خیر!" اینطور نیست. به اندازه کافی اتفاقات گوناگون در سالهای گذشته و مشخصاً سال قبل این موضوع را نقض کرده است و همه چیز نشان داد که انگیزه ها، دلایل و پتانسیل چنین حرکت بزرگی موجود است، اگر خود را مسلح به آگاهی کنیم. مبارزه با یک ماه و یک سال قرار نیست به نتیجه برسد. زیرا با دشمنی رویرویم که مجهز به قدرت سیاسی یا دستگاه دولت است. دولتی که ستون فقراتش بر ابزار سرکوب، نیروی نظامی، زندان، شکنجه بنا شده است. پس باید نظامی را که به همه این موارد مجهز است، در هم شکنیم. اصلاح طلب و اصولگرا هر دو جزیی از این دولت هستند. یکی از شعارهای خودجوش اما مهم مردم جدایی دین از دولت بود. اما موسوی بیانیه می دهد که جنبش سبز در باورهای دینی مردم ریشه دارد و اگر روزی باورهای دینی مردم خدشه دار شود، جنبش سبز نیز معنایی ندارد. آیا واقعاً تفاوتی میان حرفهای دو جناح حکومت دیده می شود؟ هر دو خمینی را گواه همه چیز و علت العلل تمام اعمال قرار می دهند. هر دو می گویند قانون اساسی تعیین کننده است. هر دو می گویند دین یعنی همه زندگی. هر دو می گویند جمهوری اسلامی میراث خمینی است. در کجای این حرفها خواسته های مردم نهفته است؟ 8 سال دولت اصلاحات امتحان خود را پس داده

است. باید این توهم را که با رفتن این شخص و آمدن شخص دیگر مملکت گل و بلبل می شود را از خود دور کنیم. تنها با زدن به ریشه ها و از بین بردن ستون های این نظام است که می توان تغییر به وجود آورد. نقش امپریالیستها را نیز در مبارزات مردم نباید نادیده گرفت. آنها نیز به روابط خود با ایران و تأثیر مبارزات بر این روابط و منافع خودشان توجه دارند نه منافع مردم. آنها نیز مدام بر سکوت و آرامش تأکید می کنند و نفی قهر و خشونت مردم. در پشت پرده، تبادلات سیاسی و اقتصادی و امنیتی و جاسوسی خود را دارند. کلوتید ریس، دختر فرانسوی زندانی در ایران را با کاکاوند دلال و یک قاتل مبادله کردند.

از طرف دیگر فشارها بر رژیم برای اعمال تحریم های بیشتر ادامه دارد. طرح هسته ای ایران همچنان ادامه دارد و حرف و حدیث های زیادی به همراه دارد. سیاستهای روسیه که قبلاً با ایران همسو بود تغییر کرده است. احمدی نژاد بالاخره به پای این طرح که غنی سازی اورانیوم از جانب کشورهای دیگر صورت بگیرد تن داد و ترکیه نقش واسطه را در این مورد ایفا کرد. از طرفی در روزهای خرداد رژیم تدارکات برای مقابله با آن دارد و ادامه سرکوبها به شکلهای مختلف را در دستور کار قرار داده است و از طرف دیگر از موضع ضعف بیشتری برای حفظ نظامش به قرار دادهای امپریالیستی تن داده است. اما در این میان مردم هستند که قربانی قدرت سران رژیم و منافع امپریالیستها می شوند.

در آستانه خرداد رژیم همه جوره دانشگاه و دانشجویان را تحت فشار قرار داده است. از طرفی تاریخ آخرین کلاسها را قبل از 22 خرداد قرار داده و از آن به بعد را تعطیل کرده و از سوی دیگر همه امتحانها را تا قبل از 18 تیر قرار داده است. همه اینها نشان دهنده ترس و وحشت آنها از دانشجویان است. به دختران و پسران دانشجویان بابت پوشش گیر می دهند و اذیت می کنند. باز عواملشان را به دانشگاههای مختلف می فرستند تا سخنرانی کنند که با اعتراض دانشجویان روبرو شده است. خوابگاه دانشگاه آزاد اسلامشهر به دلیل اعتراض به حضور حمید رسایی مورد هجوم گاردهای امنیتی قرار گرفت. دانشگاه آزاد تهران مرکز که در سال گذشته هم مبارزات خوبی داشت در روزهای اخیر تجمع های اعتراضی داشته است. دانشجویان علم و صنعت در سالگرد جانباختن کیانوش آسای عزیز در این روزها یادش را گرمی داشتند و اعتراض کردند و ...

دانشگاه نقطه اتکا مهمی در مبارزات مردم است و باید بتواند نقش مهم خود در فراگیر نمودن آگاهی را به درستی ایفا کند که البته مستلزم این است که خود دانشجویان این آگاهی را به شکل درست و در جهت درستی به کار ببندند. به هر حال مبارزات مردم علیرغم نوساناتی که دارا خواهد بود، ادامه پیدا می کند. چون تضادهای حادی بین مردم و حاکمیت موجود است و لازم است دانشجویان آگاه و انقلابی در تأثیر گذاری و متشکل نمودن مردمی (هر چند اقلیت) که خواست تغییرات اساسی را دارند به وظیفه خود عمل کنند و صف مستقل خود را تشکیل دهند و با تکیه به علم رهایی بخش کمونیسم و جمعبندی از تجارب قبلی و توجه به مسایل در جریان کنونی این امر را به شکل درست و صحیحی به پیش ببرند. اجازه ندهند که رهبران و عناصر جریان سبز و اصلاح طلب که با سوار شدن بر موج مبارزات مردم خواهان حفظ اساس نظام ولو با تغییرات جزئی هستند، مبارزات مردم را به سکوت بکشانند و خنثی کنند. پس حضور فعال ما دانشجویان با سیاستهای متفاوت و انقلابی و به وجود آوردن قطبی انقلابی در مبارزات پیش رو، حیاتی است و باید در 22 خرداد و ادامه مبارزات با این هدف شرکت کنیم. ■

تراکت نشریه دانشجویی بذر به مناسبت 22 خرداد

سلاح ما سکوت نیست، به پا خیزید!

نه موعود، نه عیار، نه شیخ، نه شاه، نه سردار
باید بمونه کوچه تو دست مردم اینبار!

رأیم را پیدا کردم: انقلاب!
نه سازش، نه تسلیم، نبرد تا رهایی!
ما زن و مرد جنگیم جنگ تا بجنگیم!
رأی ما؛ نه به ستم بر زن!
رأی ما؛ نه به استثمار!
زنده باد انقلاب!

حجاب، این مظهر بردگی و اسارت را به آتش می کشیم.

از بحران اقتصادی سرمایه داری جهانی چه خبر؟

یونان حلقه ضعیف

رها کیا

بحران در یونان یکی دیگر از موضوعات مهم در چند ماه اخیر در دنیا بود. کشورهای سرمایه داری نزدیک به دو سال است که درگیر بحران مالی جهانی



هستند که به شکلهای مختلفی در جهت حل این بحران بوده اند. اما این بار بحران همچون یک غده سرطانی در یونان عود کرد. یونان که ماه ها درگیر بحران اقتصادی در کشور بود و این امر بصورت



کاهش دستمزدها و بیکاری وسیع و کاهش حقوق بازنشستگی و ... بروز کرده بود که همه اینها ناشی از بدهی دولت به صندوق های بین المللی مالی و سرمایه گذاران بین المللی بود. این وابستگی و



بدهی باعث می شود که قرض دهندگان در امور و سیاستهای داخلی کشورهای قرض گیرنده مثل یونان دخالت کنند. در حقیقت اوراق قرضه ابزار دخالتگری سیاسی هستند. برای برون رفت از این بحران، دولت می بایست دوباره قرض بگیرد یعنی بدهی بر روی بدهی، اما این بار با بهره بیشتر. مردم یونان که از نتایج این امر آگاه بودند در اعتراض به این موضوع و اینکه مجبورند سیاست سفت کردن کمر بندها و ریاضت اقتصادی دولت را اجرا کنند بعد از ماهها که دولت نتوانسته بود بحران داخلی را حل کند، شورش کردند. مردم چندین اداره دولتی را تسخیر نمودند و بسیاری از مناطق شهر آتن در دست مردم بود. رهبری این جریان اعتراضی عمدتاً در دست "حزب کمونیست" و نیروهای آنارشیست با گرایشات مختلف بود. مردم "آکروپولیس" را تسخیر کرده بودند. چنین شرایطی در کشورهایی مثل اسپانیا، ایتالیا و پرتغال نیز که وضعیتی مشابه یونان داشتند، در شرف وقوع بود. از آنجا که این بحران جهانی بود و ممکن بود شورش و طغیان

سالروز 22 خرداد و در پی آن فوران خشم عمومی نسبت به سی سال ظلم و ستم در شرایطی فرا می رسد که در طول یک سال مبارزه و مقاومت، جمهوری اسلامی را افشا نمودیم. از مزدوران وحشی و بسیجی ها باتوم خوردیم و برخی از رفقایمان را در پس سرکوبگری های این رژیم جنایتکار از دست دادیم. اما از پای ننشستیم و تا رهایی کامل از ستم و استثمار به مبارزه ادامه می دهیم.

از آنجا که رژیم به خوبی می داند یارای خاموش نمودن مبارزات مردمی را ندارد، همچون گذشته با نزدیک شدن به مناسبت هایی که احتمال اعتراضات عمومی افزایش می یابد به سرکوب جوانان و دانشجویان به شکلهای مختلف روی آورده است. از سویی دیگر اصلاح طلبان و نمایندگان جنبش سبز برای سوار شدن بر موج مبارزات مردم دوباره فعال شده اند. بار دیگر بیانیه ها برای برگزاری تجمع مسالمت آمیز، تجمع سکوت و اخذ مجوز راهپیمایی از جانب آقایان صادر می شود و این موارد در حالی است که سال گذشته نیز شاهد این اقدامات در جهت فروکش کردن خشم عمومی و جلوگیری از اقدامات رادیکال مردم بودیم. اما با اینحال با قهر و خشونت رژیم روبرو شدیم. پس در مقابل آن همه سرکوب و وحشیگری تنها از طریق قهر می توان به مبارزه ادامه داد و دیدیم که مردم ستم دیده بدون توجه به این برنامه ها به مبارزات رادیکال خود ادامه دادند تا جایی که موسوی مجبور شد بیانیه ی شماره ی ۱۷ خود را صادر نماید.

در طول ماههای اخیر شاهد بازداشت دانشجویان، اعدام زندانیان سیاسی، احکام سنگین زندان و امنیتی شدن فضای جامعه علیه زنان و جوانان بوده ایم. بحران مشروعیت جدی است و در حاکمیت دو شقه شده منافع مردم هیچ جایی ندارد. ما دانشجویان به عنوان قشر آگاه جامعه در کنار همه توده های مردم در مبارزات شرکت می کنیم. تجارب مبارزاتی سال گذشته بالاخص 22 بهمن نشان داد که در روزهای رسمی خاص که متعلق به رژیم است مردم دست و پایشان بسته می شود. چون رژیم تدارک وسیعی می بیند و علاوه بر گاردهای امنیتی نیروهای طرفدارش را هم به میدان می آورد. بنابراین باید غافلگیرشان نمود و روزهایی را برای اعتراض و مبارزه انتخاب نمود که کمترین ضربه به مردم و بیشترین درماندگی و تزلزل به حکومت وارد شود. باید در مبارزات و تظاهرات ها خواسته های خود را به روشنی بیان کنیم. منافع همه توده ها را فریاد بزنیم. ما خواهان جدایی دین از دولت هستیم. ما خواهان لغو حجاب اجباری می باشیم. خواهان برچیده شدن نیروهای نظامی از دانشگاهها هستیم. ما خواهان جامعه ای هستیم عاری از ستم و استثمار بر هر انسانی. جامعه ای که در آن اقلیتی بر اکثریت حکومت نکند، بلکه حقوق اکثریت مردم در اولویت باشد. جامعه ای می خواهیم که در آن فاصله طبقاتی، میان انسانها مرزبندی نکرده باشد. جامعه ای که اعدام و زندان پاسخ آزاد اندیشان نباشد. این جامعه با دیکتاتوری، حکومت مذهبی، اصلاح و ترمیم به دست نمی آید. رفراندوم راه حل نیست. مبارزه ای سخت اما ارزشمند نیاز است. ■

فراخوان اعتراضی نشریه دانشجویی بذر
به اعدام پنج زندانی سیاسی

جنبش دانشجویی به مبارزه خانواده جان باختگان می پیوندد!

درهای دانشگاه را می شکنیم!
در کنار خانواده های تمام جان باختگان ایستاده ایم!

پرنده دیگری از آسمان خلق اعدام شد!
گیرم که می زنید،
گیرم که می برید،
گیرم که می کشید
با رویش ناگزیر جوانه ها چه می کنید؟

امروز صبح شیرین علم هولی، فرزند کمانگر، علی
حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان اعدام شدند. شیرین را
بعد از مدتها شکنجه اسلامی، بخوانید تجاوز اعدام کردند. این
زن را فقط برای خودش اعدام نکردند، او را بالای دار بردند تا
ضربتی ترین نیروی مبارزات یکساله اخیر را مرعوب کنند.
شیرین اعدام شد تا دختران جسور با صورتهای پوشیده و سنگ
در دست حساب کار خود را بکنند.

علی و فرهاد و مهدی را نیز ماهها شکنجه قرون وسطایی
کردند تا وادار به همکاری و قبول اتهامات واهی کنند که نشد.
اما فرزند کمانگر به دریا رسید. همانطور که می خواست و دایم
در طول مسیر می پرسید، بالاخره به دریا رسید. فرزند در
میان دریای آرام، طوفانی بپا کرد. امواج سهمگینی براه
انداخت. امواجی که بغیر از گردستان و محصلان فقیر وی، به
سرتاسر شهرها و روستاهای ایران از خوزستان تا بلوچستان،
خراسان و حتی تا کشورهای دیگر نیز طوفان بپا کرد. ماهی
سیاه کوچولو اینبار فضای دیگری را می دید. نه از درون برکه
و رودخانه و یا حتی دریای بزرگ، فضایی به گستره مبارزات
انقلابی مردم را از درون سلول چند متری اش، از پشت میله
های اوین می دید. نگاهش به گستره انقلاب و به سرخی خون
مردمی بود که برای آزادی و رهایی سینه در برابر گلوله سپر
کردند.

راستی چه کرد این معلم که باید اعدام می شد؟

تمام سازمانها، نیروهای سیاسی و عفو بین الملل و ... دلایل
ناجای دستگیری و شکنجه و حبس وی را برشمرده اند ولی
نکته ای از قلم افتاده است. نکته را فقط ما دانش آموزان،
دانشجویان و مبارزانی می دانیم که فرزند معلممان بود و
رفیقمان. آری! نکته باقی مانده اینجاست؛ فرزند مسلح
بود، مسلح به آگاهی.

رژیم جمهوری اسلامی اینرا فهمید. فرزند مسلح به پیشرفته
ترین سلاح های دنیا بود. سلاح هایی که قلب ارتجاع و سرمایه
را نشانه می رفت. وی از انبار مهمات خود ما را نیز مسلح می
کرد. ما نه او را دیده بودیم و نه ارتباطی داشتیم ولی هر روز
منتظر ایده مبارزاتی جدیدی از سوی فرزند بودیم. ایده هایی که
در جریان روزهای پُر خون یکسال گذشته، بارها آنرا بکار
بردیم. سلاحی که در تجمعاتمان در دانشگاهها دست بدست می
شد و گاه شلیک. این مسأله رژیم را وادار کرد که او را اعدام

مردم به جاهای دیگر سرایت کند، کشورهای امپریالیستی به تکاپو
افتاده بودند. هر چه زودتر مبلغی بیش از صد میلیارد یورو به
یونان دادند تا بحران فروکش کند.

شورش در یونان اتفاق بزرگی بود که می تواند فراگیر شود.
طبقه کارگر و مردم یونان پاسخ هجوم سرمایه داری را با مبارزه
خویش دادند. تشکیل باریکادهای خیابانی برای مبارزه با پلیس،
آتش افروختن، صفوف مبارزاتی متشکل و گسترده، جوانان
عاصی از اوضاع جاری همه و همه نوید مبارزه مردمی بزرگی
را می داد که احتمالاً می توانست تاریخ ساز باشد. می توانست
آتش به خرمن خشکیده این سیستم در کشورهای دیگر بزند.
مبارزه مردم حتی سندیکاهای فعال در چهارچوب این سیستم را هم
وادار به رادیکالیسمی باورنکردنی کرده بود. عکسهای مبارزه و
اعتصاب مردمی در یونان هر روز صفحات اینترنتی و روزنامه
ها و back ground کامپیوترها را پُر کرده بود و هنوز در face
book بر دیواره بسیاری از اعضا دیده می شود. ایستادگی مردم
هرچند به آنچه بایسته بود، نرسید. ولی تکان دیگری بر پیکر این
نظام فرسوده وارد کرد که اثراتش کل قاره اروپا را دربرگرفت.
تکالی که هم سرمایه داری را لرزاند و هم باعث شد چشمان مردم
دنیا بروی گسل های این سیستم بازتر شود. مردمی که باید
برخیزند و این کهنه را با نو عوض کنند. مردمی که برای تغییر
مسیر تاریخ باید بار دیگر نبردها، مبارزات و قیام هایی پایدار
خلق کنند. نظام سرمایه داری سالهاست که عمرش به پایان رسیده
است و تنها فقر و بدبختی را برای بشر به جای گذاشته است.
شرایط بیش از هر زمانی برای نیروهای انقلابی آماده است. اگر
نیروی آگاه برای تغییر وارد صحنه نشود، این وضع کماکان برای
مردم یونان و جهان رقم خواهد خورد. نیاز به یک نیروی آگاه و
متشکل به شدت احساس می شود. بحران سرمایه داری بیش از
پیش سرنوشت همه زحمتشکان جهان را به هم نزدیک کرده است
و مبارزات مردم یونان بر علیه نظام سرمایه داری جهانی شایسته
پشتیبانی است.

این بحران، بار دیگر بطور بی سابقه ای اعلام کرد که راه
چاره نه در ترمیم و اصلاح سرمایه داری بلکه خلاص شدن از
شر این نظام است که در طول حیاتش اکثریت مردم جهان را
قربانی می کند. نظام سرمایه داری با اجتماعی کردن تولید، زمینه
های گذر بشر به یک نظام اجتماعی برتر یعنی جامعه ای که کسی
حاصل رنج دیگری را تصاحب نکند، جنسیتی بر جنس دیگر ستم
نکند و نژادی خود را برتر از نژاد دیگر نداند را زمان زیادی
است که فراهم کرده است. ■

ادامه از صفحه 7:

این نمایش نامه در بحبوحه ی مبارزات مردم پس از وقایع
انتخابات اجرا گردید و می توانست پرورش دهنده ی روحیه ی
قهرمان سازی در میان مخاطبینش باشد. در بخش هایی از نمایش،
امین تارخ همچون سخنرانی سیاسی خطاب به بینندگان جملات
بسیار تعیین کننده ی نمایش نامه را بیان می کرد، بی آنکه مفهوم
آن را نشان دهد و با تشویق حضار روبرو می گردید.
هدف برشت در تمامی کارش الغا این بینش بسیار بزرگ بوده
تا به همه نشان دهد که تاریخ را مردم می سازند، نه یک قهرمان.
این در حالی است که روحیه ی قهرمان سازی منجر به رخت
عمومی گردیده و مردم را به امید یک منجی یا یک قهرمان برای
نجات آنها، به تحمل بدبختی سوق می دهد. ■

کنم، می بینم که روی بنری که جلوی درب نصب شده نوشته: "جشنواره ملی حرکت"؟! رژیم برای تسخیر دانشگاه و از ترس بر پای مراسم توسط دانشجویان در دانشگاه نیروی های خود را، اعم از نیروی بسیج و سپاه را در دانشگاه جمع کرده و به برپایی جشن دست زده است. خشمی سراسر وجودم را فرا می گیرد با رفا تصمیم می گیریم در فرصتی مناسب دست به راهپیمایی نمادین و خواندن سرود بزیم تا شاید فضا شکسته شود. در یک لحظه که بر تعداد مردم در جلوی درب دانشگاه افزوده می شود، ما شروع به خواندن سرود "زده شعله در چمن" می کنیم. تعدادی زن و مرد که در اطراف ما جمع شده اند و مشخص است که از زندانیان سابق هستند با ما شروع به خواندن می کنند و آرام شروع به راهپیمایی می کنیم. با افزوده شدن جمعیت به ما، نیروی امنیتی هم سریع وارد عمل می شود و با تهدید به ما می گویند که اینجا جمع نشوید و خیلی سریع متفرق شوید!

ما هم به سمت خیابان قدس حرکت می کنیم. در خیابان قدس هم تعداد زیادی ماشین نیروی امنیتی و انتظامی پارک شده و مرتب به مردم هشدار می دهند که تجمع نکنند و مردم را با تهدید رد می کنند. اما مردم مرتب در حال بالا و پایین کردن در مسیر هستند. هوا بارانی شده و خیابان کم کم خلوت می شود. ما هم با رفا تصمیم می گیریم برای جلوگیری از دستگیری و همچنین با در نظر گرفتن فضای موجود که خبر خاصی نیست، محل را ترک کنیم. تا لحظه ارسال این گزارش میدان انقلاب و خیابان های اطراف همچنان در محاصره ی نیروهای امنیتی است و رفت و آمد مردم با دقت در حال کنترل آنهاست.

میدان انقلاب ساعت 12:30 20.2.89

کند. اما زهی خیال باطل که فرزند بیش از تصور آنها نیرو بسیج کرده بود و در روزهای آتی اینرا اثبات خواهیم کرد. در کردستان و بلوچستان و تمام نقاط ایران، در مدارس و میان دانش آموزان و معلمان، در دانشگاهها و مراکز آموزشی تا کوهستانهایی که آرزوی رهایی را به دل فرزند الهام کردند.

او سر خم نکرد. زانو نزد. کم نیاورد. به سپاه مذهبی و سبز علوی باج نداد. لحظه ای از یادآوری چشمان آبی دختر و پسر کوچولوهای روستاهای میان کوههای سر به فلک کشیده غافل نشد. او در برابر دشمن مردم ایستاده جنگید و در برابر آزادی و مبارزه برای رهایی به خاک افتاد.

همزمان با مذاکرات نمایندگان جنایتکار جمهوری اسلامی ایران با اربابان امپریالیستش در اروپا، نیویورک، سازمان ملل و ... و در حالیکه نیروهای سازشکار چشم براه گشایشی دیگر هستند تا بتوانند به میدان قدرت بازگردند و اسلام خمینی را دوباره احیا کنند، جسم فرزند کمانگر را از ما گرفتند.

امروز 5 نفر اعدام شدند. این اعدامها هیچ هدفی نداشت بجز مرعوب کردن مبارزات رادیکال مردم، جوانان و جنبش دانشجویی. هنوز چند روزی از اعتصابات دانشگاهها نگذشته است که این جنایت انجام شد.

نشریه دانشجویی بذر از تمام نیروهای مبارز و انقلابی، دانشجویان و محصلان، اساتید دانشگاهها و معلمان مدارس، کارگران و زحمتکشان و ... می خواهد تا این اعدام را به موج مبارزه عادلانه ای تبدیل کنند. مبارزه ای که فرزند می خواست و می خواهد. مبارزه برای رهایی.

نشریه دانشجویی بذر - 19 اردیبهشت 89

به یاد پنج سمبل مبارزه

به فرزندان ما

که از نسل معشوقه های ما

و زنان و مردانی هستند که هرگز

ندیدیمشان

بگوئید:

که ما به قلب دریا زدیم

همچون پیشینیانمان

بدون لحظه ای تردید و لحظه ای فکر

بازگشت به ساحل نا امن

بگوئید آنها رفتند تا لبان دریا را ببوسند

و تن دریا را چنان به رعشه اندازند

که موج موج از بی اختیاری و جبر بر

ساحل کوبد

ما آنچه را که خواهیم ساخت

بارها فریاد کشیده ایم

پس دریا می داند که چه می کند.

ماهی سیاه کوچولو امروز سرخ سرخ است!

هنوز کوچه پس کوچه های شهر و روستا بوی فراق احسان فتحیان را می دهد که فرزند کمانگر هم اعدام می شود. هنوز آخرین نوشته شیرین در وبلاگش را تمام نکرده ام که او هم می رود و اعدام او برای همه تکان دهنده تر است. همه می پرسند چرا؟! روزنامه ها و تلویزیون در نهایت وقاحت و بی شرمی اعلام

زده شعله در چمن

گزارش ارسالی برای نشریه بذر

امروز طبق فراخوانی که دیروز در سایت ها آمده بود، قرار بود جمعی در اعتراض به اعدامهای روز گذشته در تهران برگزار شود. ساعت 10:30 به سمت میدان انقلاب حرکت می کنیم. در راه با رسیدن به خیابان 16 آذر سرو کله ماشینهای نیروی انتظامی پیدا می شود. به میدان انقلاب که می رسم سبیلی از نیروی انتظامی در خیابان روبروی دانشگاه مستقر شده اند. به سمت دانشگاه تهران حرکت می کنیم در راه تعداد زیادی از رفا را می بینم که برای مراسم آمده اند. با آنها همراه می شوم دوستی می گوید که خانواده ها را در ترمینال باز کرده اند و اجازه آمدن به تهران را نداده اند. همچنین می گویند که کردستان اعتصاب عمومی راه افتاده است.

در مسیر دانشگاه در دو طرف خیابان تعداد زیادی نیروی امنیتی به چشم می خورد. رژیم برای جدا کردن نیروهایش از مردم به آنها کاورهای با رنگ زرد فسفری داده است که نیروهای امنیتی به هر نحوی سعی در پنهان کردن آنها دارند. در جیب شلوار در نابلونهای سفید رنگ یا در روزنامه های پیچیده شده اما بقدری این کار را ناشیانه انجام داده اند که با مقداری دقت می توان فهمید که چه کسی در میان مردم نیروی امنیتی هستند.

به جلوی در دانشگاه که می رسیم تعدادی مینی بوس نیروی انتظامی را در جلوی درب اصلی دانشگاه پارک کرده اند. در داخل دانشگاه هم بنظر جشن بر پا کردند. وقتی خوب دقت می

نقدی بر نمایش نامه ی گالیله

آلله

در ماه های بهمن و اسفند 88 نمایش گالیله از نوشته های برتولت برشت با کارگردانی داریوش فرهنگ در سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر به اجرا در آمد. برای خود من که از قبل با این نمایش نامه آشنا بودم و با توجه به اوضاع جاری جامعه به اجرا در آمدن این نمایش برایم بسیار تعجب آور بود با دیدن تأکید ویژه ی برگزارکنندگان بر بازنویسی اثر برشت تردیدی در تحریف نمایش نامه برایم باقی نماند.

"گالیله از زمره ی مردان کمیابی بود که در عصر خود توانایی شناخت دنیا و کوشش برای تغییر آن را داشت." ۵۰ سال قبل از گالیله کوپرنیک فرضیه ی گردش زمین به دور خورشید را ارایه نمود و در زمان گالیله، جوردانو برونو، به اتهام دفاع از فرضیه ی کوپرنیک در آتش سوزانده شد. اما گالیله بدون توجه به خطری که در پیش رویش داشت، با اتکا به توانایی عقل و شهرت خود پیش می رفت و توصیه ی هیچ کسی را نمی پذیرفت.

اگر چه در ظاهر این کلیسا و حاکمیت اروپا بود که در خاموش نمودن شعله های حقیقت گام بر می داشت، اما پشت تمام تلاش ها منافع توانگران و زمینداران بزرگ عصر فنودالیسم قرار داشت و بر همین اساس حاکمیت و کلیسا حامیان منافع آن طبقه بودند. در حقیقت این مبارزه یک مبارزه طبقاتی بود.

برشت در بخشی از مهمترین قسمت های نمایش نامه اش جدل گالیله و یک کشیش جوان را که بعدها در زمره ی شاگردان وی قرار گرفت، به نمایش می گذارد. کشیش جوان از گالیله می خواهد که از پیشبرد نظریه های خودداری کند:

من دهقان زاده ام، خانواده ام فقیرند، اما در بدبختی شان هم یک جور نظم وجود دارد. اینها برای کشیدن بار، برای بچه آوردن و حتی غذا خوردن از شنیدن آیات کتاب مقدس مدد می گیرند. به آنها اطمینان داده شده که نگاه خداوند پر از نگرانی متوجه شان است. اگر بشنوند بر تکه سنگ کوچکی جای دارند که به دور ستاره ای دیگر می چرخند، می بینم که نگاهشان مضطرب می شود و احساس می کنند به آنها خیانت شده و فریب خورده اند. آنوقت می گویند: پس در فقر ما هیچ حکمتی نیست؟ گرسنگی فقط نداشتن چیزی است برای خوردن، نه امتحان تاب و طاقت؟

این بخش و در مجموع اکثر بخشهای این نمایش نامه، جدال علم و خرافه بر سر اثبات حقیقتی عینی را نشان می دهد که نمایش نامه ی فرهنگ، به بهانه ی ساده سازی و کوتاه نمودن نمایش، از چنین بخشهایی بی بهره بود. برشت از قهرمان سازی فاصله می گیرد تا نشان دهد که تاریخ را مردم می سازند و علم را دانشمندان به پیش می برند. زمینه ی مورد توجه برشت عرصه ی بسیار طولانی جدل میان کمونیستها و بورژوازی است و بورژوازی در تلاش است با اشعه ی قهرمان پروری در جهت سلطه ی اقلیت حاکم بر اکثریت، گام بردارد.

اما نمایشنامه ای که فرهنگ به صحنه آورد نقطه ی مقابل اهداف برشت را نشان می داد. هدف عمده نشان دادن یک قهرمان بود که خطای سیاسی اش یا در اصل حيله و نیرنگش به دلیل آنکه برای هدف گسترش علم است، پسندیده می باشد. گالیله در پایان نمایش نامه ی برشت انتقادی جدی به عمل خویش می نماید در صورتی که پایان نمایش نامه ی فرهنگ تقدیر شاگرد وی از اوست.

می کنند "5 تن از اعضای یک گروهک تروریستی اعدام شدند." می گویند "بمب گذاری کرده اند."

خیزش زنان در یکسال گذشته بر آخوندهای مرتجع و متحجر گران آمد. در یک ماه گذشته کارزار بر علیه بد حجابی راه انداختند. تظاهرات می کنند. شعار می دهند که بد حجاب عامل استکبار است. می نویسند که بگیرید و ببندید بی حجابها را. آری **زنان بشکه باروتند. مخزن انفجاری، بمب اتم.**

آری این زنان هستند که می خواهند هر مرتجع و دیکتاتوری را به زمین بکشند و له کنند. برای همین هم شیرین را گرفتند و بستند و شکنجه کردند. او نماد یک زن مبارز بود.

فرزاد را که در 2 سال اخیر از نامه های زندانش درس ایستادگی می گرفتیم را اعدام کردند. **تروریست یعنی معلم. تروریست یعنی درس دادن به بچه های فقیر و محروم توی کوهها و روستاهای دور افتاده. تروریست یعنی با بچه ها رفتن به پای چشمه. تروریست یعنی توی زندان شاگردها توی یاد نبردن و بهشون درس زندگی و انسانیت دادن. معنی تروریست را خوب بلدیم.** فرزاد در مدتی که در زندان بود استوار و محکم ایستاد و هرگز قد خم نکرد. هر بار که خبری از اعدام، دستگیری، شکنجه و کشتار و مبارزات مردم می شنید تنها و تنها می نوشت و با نوشتنش همه چیز می گفت و همه کار می کرد.

امروز که خبر اعدام او، شیرین، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان را شنیدم منقلب شدم. فکرم به همه جا پر کشید. به همقطارانشان در زندان که چه حالی دارند. به خانواده هایشان. به شاگردان فرزاد.

بچه هایی با صورتهای آفتاب سوخته و دستهای پینه بسته. هر جا رفتم نشانه ای بود از وجود شان. به خود آمدم. دست به قلم بردم. اگر چه اصلا نمی توانم ادای دین کنم. اما باید خواسته های آنها را به میان همه ببریم.

ما به عنوان شاگرد فرزادها، شیرین ها و خلیلهای دیگر، به عنوان دانشجویان آگاه، معلم، به عنوان انسان باید با خون سرخشان بذر های مبارزه ای را که آنها کاشتند آبیاری کنیم. رژیم ماهیاست که به شکلهای مختلف اعم از طرح مبارزه با ارادل و اوباش، مبارزه با بدحجابی، احضار دانشجویان، صدور حکمهای مختلف تعلیق و زندان و اکنون اعدام 5 تن از فعالین، بساط سرکوبش را پهن کرده است. در حالیکه به قدرت مردم در یک سال اخیر بیشتر پی برده است این امر را با شدت بیشتری اعمال می کند. اما ما نمی هراسیم. آنها در زندان تحت شدیدترین شکنجه ها و فشارها نشکستند و مقاومت کردند و به ما درس رهایی و مبارزه را آموختند.

بر عهده هر دانشجو، معلم و انسان آگاه و مبارز است که فردا در کنار یاران و خانواده های اعدام شدگان در تجمع اعتراضی بر علیه این جنایت رژیم شرکت کند و به مرتجعین تا دندان مسلح نشان دهیم که ما بی شماریم و سلاح ما آگاهی ماست و این برتر از هر سلاحیست. وعده ما فردا ساعت 11 صبح در جلوی دانشگاه تهران در آخرین لحظات نوشتن این متن از کردستان خبر می رسد که امروز 19 اردیبهشت، روز اعدام معلم آزاده و مبارز، **فرزاد کمانگر به عنوان روز معلم انتخاب شد.**

یادشان گرامی. ■

حجاب، این ابزار سرکوب زنان را نابود سازیم!

آلاله

حجاب، در مرکز ابزارهای سرکوب زنان جای دارد. دلیل این مرکز این است که سایر ابزارها، جدا سازی جنسیتی، تحت تملک مرد بودن و سایر قوانین زن ستیز با توجه به نقشی که حجاب بازی می کند امکان عملی شدن راحت تری پیدا می کنند. سر فرود آوردن، تسلیم، حقارت زنان و تابع مردسالاری شدن در پس این "پوشش" است و بخاطر همین است که بعنوان ستون جمهوری اسلامی بر آن تأکید می شود. بار دیگر تلویزیون به تربیون تبلیغاتی مبارزه علیه بدحجابی مبدل شده است. برنامه های گوناگون به بررسی علل و عوامل این پدیده می پردازد. برخی این پدیده را اقدامات غرب در جهت تزریق فرهنگ بی بند و بار خود در میان جوانان می دانند و برخی نتیجه ی عملکرد اشتباه سران نظام در علاقه مند نمودن جوانان به فرهنگ اسلامی، در نهایت این جدلهای نمایشی برای توجیه اقدامات سرکوبگرانه ای است که علیه زنان به اجرا در می آید.

اما در مقابل قطب حاکم (اصولگرایان)، بررسی نظرات اصلاح طلبان اهمیت دارد. زهرا رهنورد در جمع دانشجویان در خصوص مسائل زنان می گوید: "قرار نبود و نیست که این تبعیضها در حق زنان روا داشته شود، امام خمینی پیوسته از هویت و حیثیت و بالندگی زنان سخن می گفتند. در میان سخنان ایشان دو جمله معروف تر است که می فرمایند "از دامن زن مرد به معراج می رود" و دیگری "شما زنان در این انقلاب پیشوا بوده اید". این دو جمله معروف می توانست کلید واژه های اصلی پی ریزی قوانینی متعالی و برابری طلبانه و حیثیت بخش برای زنان باشد." این نقل قول از سوی زهرا رهنورد کماکان تبعی بودن زنان را نشان می دهد و اینکه زن همیشه با مرد تعریف می شود و ما نمی دانیم چرا یک بار زن به معراج نرفت (البته مرد هم به معراج نرفت و این خود خرافه ایی بیش نیست) و قبل از هر چیز باید تاریخ را تحریف نکرد و سخنان امام را در فردای پیروزی انقلاب و حمله به زنان باید به یاد آورد. زنان در پیشبرد انقلاب ۵۷ نقش به سزایی را دارا بودند و خمینی به خوبی به این نیروی عظیم که برای رهایی خود از سطه ی مردسالاری گام بر می دارد واقف بود. از همین رو اولین اقدامات وی پس از به چنگ آوردن انقلاب مردم اجباری نمودن حجاب و سعی در هر چه فرودست نمودن موقعیت زنان بود. در زمان خمینی دختران دبیرستانی پیشرو را در قتلگاههای جمهوری اسلامی اعدام نمودند و قبل از اعدام برای اینکه به بهشت نروند به آنها تجاوز کردند. در آن دوران بود که به صورت زنان اسید پاشیدند و تیغ کشیدند. خمینی همچون سایر ارکان نظام اذهان عمومی را فریب می داد. اساساً دین اسلام و حاکمیت اسلامی بدون پیشبرد سلطه بر زنان و حفظ نظام مردسالار قادر به ادامه ی حیات نخواهد بود.

کاظم صدیقی در نماز جمعه گفت: "زنانی که طبق موازین اسلامی لباس نمی پوشند، مردان جوان را به بیراهه می کشانند و زنا را در جامعه گسترش می دهند که احتمال زلزله را تشدید می کند". البته این قبیل ادعاها تازه نیست، ما شاهد ارتباط دادن فساد اجتماعی، تأثیرات منفی روی مردان در محیط های عمومی، سست شدن بنیادهای خانواده و از این قبیل توجیحات ارتجاعی، برای پوشاندن دلایل اساسی معضلات اجتماعی بوده ایم ولی نسبت دادن علل یک سری از پدیده های طبیعی که جنبه ی علمی آن یقیناً ثابت شده است، به رعایت نکردن حجاب زنان قابل چشم پوشی نیست. این ادعا بار دیگر نشان می دهد که زنان و مسأله ی حجاب در ایران جزو عرصه های تعیین کننده ی حیات نظام جمهوری اسلامی و بقول خودشان ستون و پایه های آن است و نظام بار

دیگر درصدد است با استفاده از جهل و خرافه ی مذهبی اهداف و منافع حکومت خویش را به ثمر رساند.

در پی انتخابات سال گذشته باردیگر جمهوری اسلامی با بحران مشروعیت و اعتراضات مردمی مواجه گردید. چندین ماه مردم با حضور در اعتراضات رادیکال توانستند سران نظام را به وحشت بیاندازند. در این پیکار تعیین کننده علاوه بر اصولگرایان که سالهاست دستشان رو شده، اصلاح طلبان نیز در برابر مردم افشا گردیدند و در پی آن حکومت در کنترل اعتراضات دچار مشکلات جدی شد که کماکان معضل مهمی برای کل رژیم است.

اینبار نیز چون گذشته جمهوری اسلامی با اقدام به سرکوب زنان در راستای مبارزه با بدحجابی با یک تیر دو نشان را هدف قرار می دهد. از یک سو نیمی از جامعه را تحقیر و سرکوب می نماید و از سوی دیگر حمایت بخشی از نیمه ی دیگر جامعه را که درگیر قید و بند افکار ارتجاعی و مرد سالارانه هستند بدست می آورد. جمهوری اسلامی به مدت سی و یکسال برای حفظ حاکمیت خویش و در هر مرحله از بحرانهای سیاسی روشهایی چون کمیته های انقلاب اسلامی که مادران ما به خوبی به یاد دارند، جداسازی جنسیتی در اتوبوس، کلاسهای درس دانشگاه، محیط های کاری و ... برای تحقیر و کاهش اعتماد به نفس زنان، پس از آن شکل دادن به گشت های ارشاد و نگهداری دختران در بازداشت گاه ها و پرونده سازی و اخاذی از آنها را به کار گرفته است.

اما در شرایط اخیر علاوه بر پیگیری اهداف فوق الذکر، به دنبال حضور چشم گیر زنان در مبارزات و انکار ناپذیر بودن اقدامات شجاعانه و رادیکال آنها جمهوری اسلامی سعی دارد اقدامات سرکوبگرانه ی خود را تشدید نماید، اعلام برخورد جدی با زنان بد حجاب و مبارزه با مزاحمین نوامیس مردم، فیلم برداری از افراد بد حجاب و احضار آنها به مراکز انتظامی و ابلاغ آیین نامه های انضباطی به دانشگاه ها، روشهای سرکوب زنان و دختران در خیابان و دانشگاه است.

آنچه در پس این مسائل مطرح می گردد، آن است که در درجه اول مسأله زنان، حجاب و بنیان خانواده برای جمهوری اسلامی علی رغم ادعای ظاهری صرفاً یک مسأله ی شرعی و مذهبی نیست، بلکه مسأله ای کاملاً سیاسی است که جمهوری اسلامی با استفاده از تحریک اعتقادات مذهبی سعی در کاهش اثرات بحرانی آن دارد. ستم بر زنان و جامعه ی مرد سالار سابقه ای به درازای جوامع طبقاتی داراست و مبارزه علیه ستم جنسیتی در راه رهایی بشر از ارکان مهم مبارزات بشری است. بارها این جمله را شنیده ایم که "حتی اگر یک زن تحت ستم باشد، هیچ انسانی آزاد نخواهد بود". پس این مسأله محدود به ایران نیست و تمامی جهان را شامل می گردد. اما زنان در ایران و کشورهای مشابه به دلیل وجود حاکمیت مذهبی بطور مضاعفی تحت ستم قرار می گیرند و در همه این کشورها حاکمیت به واسطه ی اعمال ستم بر زن با استفاده از قوانین مذهبی قادر به تقویت و نگهداری ستون حکومت هستند. بنابراین با توجه به اهمیت مبارزات زنان در راه رهایی از قید ستم و استعمار، در اولین اقدام، مبارزه با حاکمیت دینی و در این مسیر لغو حجاب اجباری از مهمترین گامهای مبارزاتی زنان خواهد بود و این اهداف با پیشبرد مبارزه به صورت مسالمت آمیز به ثمر نمی رسند، زیرا حاکمیت جمهوری اسلامی همانگونه که سران این نظام و حتی به زعم برخی مخالفان آنها یعنی موسوی و سایر اصلاح طلبان نیز که به طور مداوم تأکید می کنند بر پایه ی اصول اسلام بوده و به قول معروفشان جمهوری اسلامی است، نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر. بر این اساس برای دستیابی به رهایی زنان و لغو هر گونه ستم بر زنان نمی توان به این چارچوب اسارت بار و تغییر در قانون این رژیم امید بست و تنها راه رهایی مبارزه علیه کلیت نظام جمهوری اسلامی خواهد بود و این بدون مبارزه علیه حجاب اجباری و قوانین اسلامی زن ستیز آن میسر نمی شود. ■

اصطلاح "سبز" چیزی بجز حفظ نظام جمهوری اسلامی و جلوگیری از تعمیق و رادیکالیزه شدن جنبش مردمی نیست. چرا که تعمیق این جنبش می تواند دیر یا زود به منافع این قدرت های سرمایه داری در ایران ضربات جدی وارد کند و بساط غارت و چپاول آنان را از این کشور برچیند.



5- سال 89 سال بیکاری، تورم، فشارهای اقتصادی و همزمان سرکوب شدیدتر مردم است. رهبران جمهوری اسلامی دو سیاست را همراه با هم به پیش می برند. از یک طرف رسانه های سرکوب و فریب سعی در لاپوشانی و فرافکنی این مصیبت ها دارند. آنان ریشه های فقر و فلاکت مردم را که همانا چپاول و غارت و فساد حکومتی همه ی جناح های جمهوری اسلامی است، لاپوشانی می کنند. آنان با وعده وعیدهای مضحک برای خود زمان می خرند تا مولتی میلیاردرهای عمامه دار یا بدون عمامه، استراتژی جدیدتری برای ادامه ی حیات خود بیابند. نیروهای انقلابی باید مردم فریبی های حکومت اسلامی را افشا کنند و خصیصه ی گدا پروری حکومت را که جز توهین به ارج و قرب انسانی نیست را افشا کنند. از طرف دیگر حکومت سیاست سرکوب گسترده را به پیش می برد. در آستانه ی 22 خرداد، دیکتاتوری خون آشام برای ایجاد فضای رعب و وحشت و به اصطلاح پیشگیری از برگزاری هرگونه مراسم سالگرد 22 خرداد، قتل های زنجیره ای را در دستور کار خود قرار داده است. اما اعدام شیرین ها و فرزاد ها نه تنها مطالبات آزادیخواهانه ی مردم را سرکوب خواهد کرد، بلکه آتش زیر خاکستر را هر لحظه فروزان تر خواهد کرد. بنابراین سال 89 فقط سال آنها نیست، بلکه می تواند و باید سال تعمیق و گسترش جنبش مردم در راه دستیابی به رهایی باشد.

آزادی خواهان و نیروهای انقلابی درون جنبش یاد فرزاد ها و شیرین ها و هزاران جانباخته ی راه رهایی را گرامی داشته و تا رسیدن به جامعه ای انسانی و برابر از پای نخواهند نشست. ■

سی سال و یک سالی که گذشت!

زنان دیگر – اول خرداد 1389

در آستانه ی 22 خرداد سالروز خروش و خیزش مردم مان هستیم.

تجارب چند سال گذشته و بخصوص سال پیش نشان داد که انبوه مردم در مقابل قدرتی از درون پاشیده ولی به ظاهر منسجم و یکدست، توان هر کاری را دارند.

خیابان های تهران و چندین شهر بزرگ صحنه ی رویارویی نیروهایی شد که از مدت ها قبل با سکوتی معنی دار از کنار هم می گذشتند ولی هر یک می دانستند که روزهایی این چنین در پیش روی خواهد بود.

"زنان دیگر" به عنوان صدای بخشی از زنان چپ جنبش مردمی ایران، ضمن پشتیبانی بی دریغ از اعتصابات، اعتراضات و مطالبات سیاسی و صنفی و مدنی زنان، کارگران، دانشجویان و تمامی زحمتکشان، لازم می داند به چند نکته اشاره نماید:

1- جنبش خرداد سال 88 و وقایع متعاقب آن، یکبار دیگر نشان داد که اعتماد و همراهی با هر نیرویی از هر جناح حکومتی و غیرحکومتی که خواهان حفظ ساختار نظام جمهوری اسلامی (با اصلاحاتی بی مایه یا تغییراتی در همین قانون اساسی) است، کاری عبث است و جز به هدر دادن توان جنبش، ثمری دیگر نخواهد داشت.

2- نیروهای درون جنبش (زنان، کارگران، دانشجویان، معلمین، کارمندان، کسبه و ...) به ابزار آگاهی و دانش سیاسی نیاز دارند تا بتوانند هم افق های بزرگ را ترسیم کنند و هم اینکه در هر مقطع حرکت انقلابی به ارزیابی درست از نیروهای متفاوت و اتخاذ سمت و سوی مناسب دست یابند. دانش سیاسی نیروهای درون جنبش به آنان کمک خواهد کرد که از نظر سیاسی جهت گم کرده نشوند و بر پایه ی جهتگیری صحیح سیاسی شکل های متنوع اعتراض و مقاومت را دست مایه ی کار خود کنند. فقط به اعتراضات خیابانی (آن هم فقط در تهران و چند شهر دیگر) بسنده نکنند. دست زدن به اعتصابات گسترده و یا حتی کوچک، پخش شب نامه، شعار نویسی، استفاده از اینترنت، اجتماعات محله ای و ... راههای مختلف ادامه و تعمیق جنبش مردمی است.

3- هر نیروی مردمی موظف است از تمامی حرکات اعتراضی نیروهای دیگر درون جنبش حمایت و پشتیبانی کند. متأسفانه جنبش زنان همیشه جای خالی دوستان کارگر و دانشجو را در کنار خود احساس کرده است. گرچه جنبش دانشجویی در این زمینه از خود همراهی هایی نشان داده است، اما این امر نیاز به تکامل بیشتری دارد. نادیده گرفتن جنبش زنان که با اطمینان می توان گفت یکی از مقاوم ترین بخش های حرکت های مبارزاتی سی ساله ی اخیر بوده، یک ضعف اساسی بوده و هست. دلایل این امر قابل بررسی و گفتگو است و در جای آن به این کاستی پرداخته خواهد شد.

4- نیروهای درون جنبش باید دوست را از غیر دوست درست تشخیص داده و ساختار نظام سرمایه داری جهانی و تبعات حاکمیت آن را افشا کنند. مردم نیاز دارند با کارکرد سرمایه داری و همچنین لابی های پشت پرده ی دولت جمهوری اسلامی با نمایندگان آمریکا، اروپا، چین و روسیه که هدفشان به جز سهم بری بیشتر از این خوان یغما نیست، بیشتر آشنا شوند و بدانند که اینان همگی دستشان در یک کاسه است و به اصطلاح "حمایت" مقطعی برخی از این قدرت های سرمایه داری از جنبش به

یادنامه مجید توکلی از اوین برای فرزند کمانگر، علی حیدریان و فرهاد وکیلی



مجید توکلی

اعلام کرده بودند که علی اعزام به ۲۰۹ است. تلفن های سالن آن ها قطع بود. رفتم از سالن خودم تماس بگیرم ولی تلفن های آنجا هم قطع بود. بالا که برگشتم فرزند گفت که اعلام کرده اند او هم اعزام به ۲۰۹ است (و دروغ بود و به ۲۴۰ منتقل شدند).

این اعزام عصر شنبه همه ما را نگران کرده بود؛ معمولاً اعزام برای اعدام های سیاسی عصر شنبه بوده است. ناراحتی دیوانه کننده ای سراسر وجودمان را فرا گرفته بود، ولی فرزند می گفت چیزی نیست و احتمالاً چند سؤال می خواهند بپرسند. او می دانست، ولی مثل همیشه چنان پررو حیه بود که اصلاً به روی خودش نمی آورد. باورکردنی نبود؛ تا چند دقیقه قبل با هم در کتابخانه بودیم. علی هم که والیبال را نیمه کاره رها کرده بود و سر و رویش را شسته بود و داشت آماده می شد. خیلی سخت و دردناک بود؛ معمولاً همین ساعت هر روز، علی پس از ورزش می آمد تا با هم فیزیک بخوانیم. می خواست یکی دو درس باقیمانده از دیپلمش را در خرداد امتحان دهد و برای کنکور خودش را آماده کند. با آن روحیه کسی باور نمی کرد که او حکم اعدام داشته باشد. اگر در مورد علی می پذیرفتند، فرزند به هیچ وجه قابل باور نبود. او هم برای امتحانات دانشگاه خودش را آماده می کرد. ماجرای نامزدی و ازدواجش هم بی نظیر بود. در مقابل این همه روحیه و انرژی آن دختری که ازدواج با یک اعدامی را می پذیرفت، احساس حقارت تمام وجودم را فرا می گیرد. این اولین باری نبود که این چنین دوستان را دیده بودم. تابستان ۸۶ و دیدار با دوستان در بند ۲۰۹ اوین. اولین کسی که بعد از روزهای سخت انفرادی دیدم فرهاد بود که از

قندیل می گفت و نقاشی های پسر خردسالش و اراده عزمش، پشتوانه ای برای همه ما بود. بعد از چندی علی و فرزند را هم دیدم؛ علی که آرامش و متانتش آرامش بخش بود و فرزند که اسطوره ای بود در میان ما. ملتی بود به تنهایی و ایستاده. همیشه خندان و امید بخش در برابر همه سختی ها و در لحظه های سخت اشک و خون و بازجویی و احکام ناعادلانه دادگاه انقلاب... و باز او را دیدم در روزهای مکرر. آن هنگام که از بازداشتگاه خوفناک سندانج برای دومین بار فرزند به اوین آمد. گردنش را آتل بسته و کتفش در رفته بود و دندان هایش شکسته بود اما اراده و ایستادگی اش استوارتر شده بود. همان چند روز حضورش در هفت، باعث می شد به بهانه هایی سخت از هشت برای دیدنش با دوستان عازم شویم و سال گذشته نیز هنگامی که علی و فرزند را از رجایی شهر برای اعدام به ۲۴۰ اوین آوردند. در حالی که در سلول انفرادی منتظر ساعت ۴ صبح نشسته بودند - و من در حال اعتصاب غذا با توانی کم می دانستم که آن ها را برای چه آورده اند، دستم کوتاه تر از همیشه بود- فرزند به من روحیه می داد که همه چیز خوب است و علی باز آرامشی بود در برابر همه سختی ها.

در همه روزهای آزادی ام با تماس های روحیه بخش فرزند و با صدای گرمش که مادرم را در روزهای انفرادی من تنها نمی

گذاشت، دیدم که یک انسان اگر در بدترین شرایط هم باشد، می تواند بزرگترین کارها را انجام دهد.

... و برادر بزرگم را کشتند. برادری گُرد که او را عاشقانه دوست داشتیم. برادر و معلم من. معلمی برای مقاومت و معلمی برای همه فرزندان ایران. آن روزها که الفبای ایستادگی در مقابل بدترین شکنجه ها و پرونده سازی ها را از او آموختم؛ آموختم که ایمان و اعتقاد انسان در برابر این مشکلات ارزشمندترین داشته است؛ آموختم می توان بارها در اتاق بازجویی و سلول های تنگ انفرادی جان را تسلیم کرد و عقیده را پاس داشت. او معلم من بود. معلمی که آموخت می توان همیشه لبخند زد و به همه انسان ها - فارغ از هر اختلاف و تفاوتی- انسانی نگریست.

حال او رفته است در حالی که حاضر نبود خداحافظی کند و می گفت فردا می بینمت. نگذاشت ببوسمش و در آغوش بگیرم و گفت فردا می بینمت. می دانم گام های استوارش را با گام های استوار دوستانش برداشته و به میدانگاه نزدیک شده. او بارها قول داده بود که نگذارد قوم پُر کینه استبداد چهارپایه را از زیر پایش بکشند. او قول داده بود که خودش چهارپایه را خواهد زد. او نمی گذاشت دستان پلید استبداد جان او را بگیرد و من می دانم او به قولش عمل کرده است. من می دانم به مرگ هم لبخند زده است؛ لبخندی که فریاد برآورده اسطوره ای از میان ما رفته تا جاویدان شود.

او و دیگر یاران بی گناهِش رفتند و یادشان به نیکی برای همیشه ماند. او خوشنام رفت و معلمی جاودان شد. معلمی جاودان برای همیشه تاریخ ایستادگی و مقاومت. اسطوره ای برای امیدواری. نشانه ای برای همیشه روحیه بخشی به انسان های آزادی خواه.

او اینک نیست تا با هم از خاطرات خوش گذشته بگوئیم. آن هنگام که وزارت اطلاعات در برابر روحیه یک نسل زانو زد. وزارتی که عاجزانه لب به اعتراف گشود تا در بازگشت های بعد فرزند به ۲۰۹ بگوید که دیگر آن تابستان ۸۶ را در ۲۰۹ تکرار نکنند. دیوارهای هواخوری را سنگ کرده بودند و آن صندوق پستی ما را برداشته بودند! گویا توانسته بودند پس از آن تابستان سرودهای دسته جمعی را سرکوب کنند، اما فرزند باز هم لبخند زده بود تا بگوید تا همیشه ی همیشه ایستاده ایم.



... و اینک گروگان ها را بردند تا بگویند از ایستادگی چنین زندانیانی خسته شده اند. بگویند قدرت استبداد در برابر عزم و اراده فرزندان کردستان هیچ است. بگویند تحمل زنده بودن مظهر شکستشان را ندارند. فرزند می گفت که بازجویی گفته "شما به ریش ما وزارتی ها می خندید که الان در زندان درس می خوانید و می خواهید ازدواج کنید". این روحیه جنگندگی فرزند، علی و فرهاد بی نظیر بود. امروز در سوگ چند دوست نشسته ام که فقط چند "نفر" نبودند. فرزند که خود یک ملت بود، علی رفیع و بزرگ و فرهاد چون کوه قندیل استوار و سخت، فرزند یک ملت بود؛ اینگونه بود که در روزهای ناراحتی با توجه به دستور جدا ماندن از دیگر سیاسیون خبر حضور فرزند در اندرگاه هفت برایم امید بخش بود. همان چند ساعت به بهانه کتابخانه برای در کنار ملتی بودن کافی بود.

فرزند اگرچه با امید به آینده از ما جدا شد و رفت اما دلخوری هایی هم داشت؛ از باند بازی هایی که هنوز برجیده نشده. از اینکه عده ای همه کس و همه چیز را می خواهند مصادره کنند. این روزها داشت یادداشتی می نوشت که عنوانش این بود: "من یک ایرانی هستم؛ من یک ایرانی گُرد هستم" و می خواست بگوید که هر چند گُرد بودن یعنی تحت ظلم و محرومیت اما از سویی قومی کردن مبارزه کردها نیز ظلم و محرومیتی دیگر است. او همه

آستان قدس رضوی دستگاه غارت و ظلم و فساد

بخش اول

م.م. (آینده)

در رژیم ظالم و فاسد جمهوری اسلامی، در هر منطقه ای از کشور، صاحبان قدرت و نفوذی وجود دارند که به غارت مردم و منابع و انواع ظلم و فساد مشغولند و رابطه ای محکم با قدرت مرکزی و محافل تأثیرگذار دارند. بدین ترتیب که با سهم بخشی ثروت های به تاراج برده از مردم و مملکت به محافل قدرت و نیز اجرای فرامین، به حفظ و استحکام ساختار قدرت کمک می کنند و از حمایت و خدمات آنها، در ماندگاری، ادامه و توسعه اعمال شوم و تبهکاری های خود بهره مند می شوند. در میان این قدرتمندان، مقامهای مذهبی (روحانیون) نقش عمده ای دارند. بسیاری از آنان برای خود بنیاد، آستان و ... و در واقع درباری به پا کرده و از هر طریق به غارت و فسق و فساد مشغول می باشند.

از جمله دستگاهها و بنیادهای مزبور، باید از آستان قدس رضوی نام برد که نگارنده در این نوشتار نگاهی به اختصار به آن خواهد داشت. آستان قدس رضوی مهمترین و قدرتمندترین بنیاد مذهبی در ایران است و در واقع یک امپراتوری عریض و طویل بسیار قدرتمند و ثروتمند می باشد. مجله "فوربس" تعیین و تخمین میزان دارایی های آستان قدس رضوی را غیرممکن می داند، زیرا آستان قدس رضوی هرگز میزان دارایی ها و اموال خود را منتشر نکرده است.⁽¹⁾ بنیاد مزبور در اصل برای اداره موقوفات متعلق به آن به وجود آمده است و به تدریج هم از نظر شکل و هم از نظر محتوا، تغییرات زیادی را به خود دیده است. مجموعه موقوفات آستان قدس به دو بخش اموال منقول و غیر منقول تقسیم می شود. اموال منقول شامل قرآن ها، کتاب های خطی، جواهرات، اشیای نفیس مثل ظروف، پارچه ها، تابلوها و ... و اموال غیرمنقول شامل املاک و زمین ها، گنجرها و باغ ها، نهرها [و منابع آبی]، ساختمان ها و ... هستند. آستان قدس رضوی بزرگترین موقوفه جهان است و در کشورهای دیگر و سایر مذاهب، چنین مؤسسه ای بدین گستردگی وجود ندارد. از دوران قبل از صفویه هیچ سندی مبنی بر وقف املاک و اموال غیرمنقول وجود ندارد، اما موقوفات دوره صفویه حدود 40 درصد موقوفات این آستان را شامل می شود.⁽²⁾ آستان قدس مالک شرکت ها و مؤسسات متعددی می باشد و فعالیت های اقتصادی بسیار گسترده و متنوعی دارد. این آستان در سالیان اخیر سازمانی را برای هدایت مؤسسات و شرکت های خود تأسیس و راه اندازی نموده است.

سازمان اقتصاد رضوی:

آستان قدس با ثبت مؤسسه ای به نام "سازمان رضوی" در سال 1383 فعالیت های اقتصادی خود را در قالب این سازمان، سازمان دهی و هدایت می کند. این مؤسسه مدیریت 89 شرکت و مؤسسه را به عهده دارد.⁽³⁾ شرکت ها و مؤسسات مزبور در 5 گروه تقسیم شده اند:

- الف- شرکت ها و مؤسسات صنعتی: 1- شرکت سیمان سمگان 2- شرکت تهیه و تولید فرش آستان قدس رضوی 3- شرکت کارخانجات بنای سبک قدس رضوی 4- شرکت کارخانجات صنایع چوبی آستان قدس رضوی 5- شرکت معادن و گرانیت قدس رضوی 6- شرکت نخ ریزی و نساجی خسروی 7- مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی
- ب- شرکت ها و مؤسسات صنایع غذایی: 1- شرکت آرد قدس رضوی 2- شرکت خمیر مایه رضوی 3- شرکت فرآورده های

تلاشش را کرد تا نگاه حقوق بشری و نگاه انسانی در مسأله گرد و اساس حقوق قومیت ها و اقلیت ها حاکم شود. او تا آخرین لحظات ناراحت و نگران بود، از این که فارغ از اختلاف و تفاوت، نگاه حقوق بشری به مسائل و مشکلات مردم کرد صورت نگیرد. او فرزند ملت گرد بود، ولی قصه دگرگونه شد تا این بار او که خود یک ملت بود برای مردمش نگران باشد. او می رفت در حالی که دوست داشت کسی به او بگوید مطمئن باشد که آرمان هایش به سرانجام می رسد و درس هایش ثمربخش خواهد بود. او می خواست همه بدانند که اگر قصه خشونت و محرومیت و ظلم در کردستان به پایان نرسد، هم چنان بی گناهیانی چون خود او و دوستانش قربانی پرونده سازی ها و گروگان گیری ها می شوند. او می خواست همه بدانند اگر خشونت هم در آن دیار است، خشونت آفرینی تنگ نظران و تمامیت خواهی قوم استبداد است.

آه، آه که چه پلید است استبداد که ترسید از اینکه فردا نتواند جنایت کند. ترسید از اینکه جنایت های تا امروزش ایستادگی فرزند ما را بیش تر کرده است. ترسید از لیخند و ایستادگی او و ترسید که تلفن ها را قطع کرد. ترسید که گرفتن مراسم و خواندن فاتحه و پخش حلوا و خرما را ممنوع کرد. ترسید که بارها ما را احضار کرد که بادی از او نکنیم؛ غافل از اینکه همه از آن ها گفتند و یادشان را گرامی داشتند. ترسید که حکومت نظامی راه انداختند. ترسید که مدام فریاد بلند کرده که تروریست ها را اعدام کرده و حال آنکه همه می دانند تروریستی در کار نبوده. می دانند که بمب و بمب گذاری در کار نبوده. می دانند که چگونه فرزند را در آن پرونده وارد کردند و به چه علت او را متهم کرده اند. ولی مرگ، او نیز پایان نبود؛ آغازی برای فهم این مسأله که دیگر استبداد نمی تواند فرزندان سرزمینمان را بی بها بر دار برد.

... و امروز باز به کتابخانه رفتم. فرزند و علی نبودند. فرزند نبود تا از خاطرات گذشته و دوستانمان بگوئیم؛ امید و شادی را بیدار کنیم و به مشورت بنشینیم و چاره ای برای درد استبداد بیابیم. آینده ای روشن ترسیم کنیم و ترانه ای برای آزادی بخوانیم. علی نبود که در میان صفحات کتاب ها آرامش و روحیه را ورق بزنیم. اما یاد فرزند و علی و فرهاد مانده است. به فرزند قول داده ام گریه و شکوه نکنم که از استبداد جز بیداد انتظاری نیست. اما برادرم فرزند بدانند که چون همه فرزندان این ملت عهدی بسته ام که راهش را فراموش نکنم. ■

مجید توکلی - زندان اوین

فراخوان فوری بدر به حمایت از رفیق عابد توانچه

در خبرها می خوانیم و از رفقا می شنویم که دادگاه انقلاب اراک در اقدام شنیع دیگری حکم مصادره خانه پدری فعال دانشجویی **عابد توانچه** را صادر کرد. این حکم از آنجا صادر شد که مأموران اطلاعات پس از چندین بار یورش به منزل پدر وی موفق به دستگیری وی نشدند و تهدید کرده بودند که اگر وی خود را دادگاه انقلاب معرفی نکند، منزل را پلمپ خواهند کرد. با اینکه وکیل وی **دکتر ناصر زرافشان** و رفیقمان عابد از امضای ابلاغ شفاهی و مبهم حکم یک سال حبس تعزیری خودداری کرده بودند، ولی قاضی منفور پرونده در اقدامی غیرقانونی، پرونده را بدون ارسال به دادگاه تجدید نظر برای اجرای حکم به بخش اجرای احکام دادگستری فرستاد. با اینکه دکتر زرافشان بلافاصله از قاضی عمران عزیزی به دادگاه قضات شکایت کرد ولی دادستانی اراک با فشار اطلاعات حکم را تأیید یافته تلقی نموده است.

در این زمان لزوم حمایت از رفیق مبارز و پایدارمان در اعتراضات دانشجویی بیش از پیش اهمیت دارد. عابد عزیز؛ تنها نیستی!

می کند و قرار همکاری دو طرف در زمینه های مختلف، از جمله پرورش گل در منطقه ویژه اقتصادی سرخس، تولید بذرهای سبزی و صیفی و توسعه همکاری های فنی و صنایع تبدیلی در بخش کشاورزی، گذاشته می شود.⁽¹⁰⁾ شرکت کشت و دام کنه بیست رضوی با تولید بیش از 25 تن شیر در روز و داشتن 2200 رأس گاو یکی از بزرگترین واحدهای تولید کننده شیر در کل کشور است.⁽¹¹⁾ شرکت تهیه و تولید فرش آستان قدس رضوی در دو کارگاه فرش بافی خود در مشهد و کاشمر 700 نفر نیرو دارد⁽¹²⁾، و سالانه 4000 متر مربع فرش [دستباف] برای فرش کردن رواق های حرم تولید می کند که کل 26 هزار متر مربع رواق های حرم با فرش های مزبور پوشانده شده و نیز هر 6 سال آن ها را با فرش نو عوض می کنند و فرش های کهنه را می فروشند⁽¹³⁾. کجا و به چه قیمت؟ نامشخص است.

املاک و زمین خواری آستان قدس: آستان قدس املاک زیادی در مناطق مختلف کشور، به بهانه وقف، به چنگ آورده و درآمد زیادی از این راه کسب می کند. آستان املاک و ساختمان هایی را تحت تصرف داشته و از آنها بهره برداری می کند، به علاوه بابت املاکی که عنوان وقف آستان قدس به آنها چسبانده شده، مبالغی به عنوان "اجاره بهاء" اخذ (ودرواقع اخذی) می کند و نیز زمین هایی را به بهانه وقفیت متصرف شده و پس از تفکیک به فروش می رساند. ارزش زمین هایی که آستان قدس تصاحب کرده، بسیار زیاد است و نمی توان ارزش گذاری دقیقی برای آن انجام داد ولی پروفیسور "ورنرروف" طی مقاله ای، در مورد ارزش زمین هایی که در مالکیت آستان مزبور قرار دارد می نویسد: "... ارزش زمین هایی که در مالکیت آستان قدس قرار دارد، به 20 میلیارد دلار آمریکا تخمین زده می شود."⁽¹⁴⁾

...

این مطلب ادامه دارد

منابع:

- 1- سایت صدای آمریکا: "پرونده المکاسب" www.voanews.com 2008/8/8
- 2- سازمان خبری میهن: "آستان قدس بزرگترین موقوفه جهان است" www.mihanpress.com 1387/12/9
- 3- سایت آستان قدس رضوی: "بزرگترین هولدینگ اقتصادی شرق کشور" www.aqrazavi.org
- 4- سایت مؤسسه سازمان اقتصاد رضوی: "جایگاه مؤسسه سازمان اقتصاد رضوی" www.reorazavi.org
- 5- سایت آستان قدس رضوی- اقتصادی - اخبار: "ثبت رکورد تازه در تولید فولاد در شرکت فولاد مبارکه" - 1387/11/14
- 6- خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا): "مدیرعامل شرکت کشت و صنعت انابد: مقام اول تولید بذر اصلاح شده غلات را در سطح استان داریم" - 1388/4/20 www.isna.ir/isna/newsview.aspx?id=news-1367854
- 7- خبرگزاری فارس - گروه استان ها - حوزه مازندران: "با راه اندازی کارخانه ملافیه و نوپیان برای 350 نفر در مازندران شغل ایجاد می شود" - 1385/5/23

غذایی رضوی 4- شرکت فرآورده های لبنی رضوی 5- شرکت قند آبکوه 6- شرکت قند تربت حیدریه 7- شرکت قند چناران 8- شرکت قند خراسان رضوی 9- شرکت نان قدس رضوی

ج- شرکت ها و مؤسسات کشاورزی: 1- شرکت کشاورزی رضوی 2- شرکت کشاورزی و عمران جنگل های قدس رضوی 3- شرکت کشاورزی و موقوفات چناران 4- شرکت کشت و صنعت اسفراین 5- شرکت کشت و صنعت انابد 6- شرکت کشت و صنعت سرخس 7- مؤسسه باغات آستان قدس رضوی 8- مؤسسه کشت و دام کنه بیست 9- مؤسسه کشت و صنعت مزرعه نمونه 10- مؤسسه موقوفات ملک 11- مؤسسه موقوفات و کشاورزی جنوب خراسان 12- مؤسسه موقوفات و کشاورزی سمنان.

د- شرکت ها و مؤسسات خدماتی و عمرانی: 1- شرکت پخش رضوی 2- شرکت داروسازی ثامن 3- شرکت ساختمانی بتن و ماشین قدس رضوی 4- شرکت فن آوری اطلاعات و ارتباطات رضوی (فاوا) 5- شرکت کارگزاری رضوی 6- شرکت مسکن و عمران قدس رضوی 7- شرکت مهندسان مشاور آستان قدس رضوی 8- شرکت مهندسی آب و خاک 9- مؤسسه اعتباری رضوی 10- مؤسسه خدمات عمران و توسعه خراسان 11- مؤسسه منطقه ویژه اقتصادی سرخس

ه- شرکت ها و مؤسسات خودروسازی: 1- شرکت شهاب خودرو 2- شرکت شهاب یار 3- شرکت کمباین سازی ایران⁽⁴⁾ البته به غیر از مؤسسات و شرکت های یادشده که تمام یا بخش عمده سهام آنها متعلق به آستان قدس است و توسط این بنیاد اداره می شوند، آستان قدس در شرکت های دیگری نیز مشارکت دارد و سهامدار است. از جمله معروف ترین آنها، **شرکت فولاد مبارکه** است که بخشی از سهام شرکت مزبور متعلق به آستان قدس رضوی است.⁽⁵⁾ از فعالیت مجموعه شرکت ها و مؤسسات پر شمار آستان قدس رضوی سالانه صدها میلیارد تومان نصیب این آستان می شود.

توانمندی های مؤسسات و شرکت ها: سازمان اقتصادی رضوی بیش از 145 نوع تولیدات و خدمات مختلف صنعتی، معدنی، کشاورزی، دامی و خدماتی به بازار عرضه می کند. 4. شرکت های مزبور؛ دارایی ها، تولیدات و درآمدهای کلانی دارند. به طور مثال فقط "شرکت کشت و صنعت انابد" دارای 10 هزار هکتار زمین زیرکشت می باشد.⁽⁶⁾ سطح اراضی جنگلی که در شمال در اختیار "شرکت کشاورزی و عمران جنگل های قدس رضوی" است، 69 هزار و 880 هکتار است و درصدد راه اندازی کارخانه تولید فرآورده های چوبی هستند.⁽⁷⁾ مجموعه تولید پسته باغات آستان قدس در کشور به بیش از 6 هزار تن می رسد که از این میزان، 2 هزارتن پسته خشک به خارج از کشور صادر می شود.⁽⁸⁾ سالانه 500 هزارتن انواع محصولات کشاورزی در اراضی موقوفه آستان قدس تولید می شود.⁽⁹⁾ سالانه 500 هزارتن انواع محصولات کشاورزی در اراضی موقوفه آستان قدس تولید می شود و سهم منابع آبی بخش کشاورزی آستان قدس از منابع آبی کشور در حدود یک درصد و از منابع آبی خراسان رضوی پنج درصد است.⁽⁹⁾ درحوزه صنایع قند بیش از 30 درصد تولید قند آستان خراسان و 10 درصد از کل تولید قند کشور، در زمینه معادن (ثبت شده) سنگ های گرانبه ساختمانی 11 درصد معادن کل کشور، در زمینه ساخت و تولید خودرو، اتوبوس شهری و بین شهری 17/3 درصد از تولید کل کشور و در برخی صنایع غذایی مانند خمیرمایه و فرآورده های مربوطه تا 10 درصد از تولید کل کشور متعلق به آستان قدس رضوی است. 4. وضعیت و جایگاه آستان قدس رضوی در زمینه کشاورزی به گونه ای است که سفیر کشور هلند در ایران با قائم مقام تولیت آستان قدس دیدار و ملاقات

دولت به منزله ی قوه ی مجریه ی طبقاتی - بخش سوم

فصلی از کتاب نظریه انقلاب مارکس
جلد اول دولت و بورکراسی
نویسنده هارل درپیر
ترجمه حسن شمس آوری
نشر مرکز- 1382

انگلس نقش طبقاتی رازگونگی «قداست قانون» را خیلی زود و پیش از آن که تحت تأثیر مارکس قرار گیرد، تشخیص داد، یعنی در وضعیت طبقه ی کارگر در انگلستان:

به طور قطع قانون برای بورژوا مقدس است، چون ساخته ی دست خود اوست و با تأیید او و برای حمایت از او و منافعش به اجرا در می آید. او می داند که حتی اگر قانون خاصی به ضرر او به عنوان یک فرد باشد، مجموعه ی قوانین به طور کلی حافظ منافع اوست؛ و مهم تر این که قوی ترین حامی موضع وی قداست قانون و تخطی ناپذیر بودن نظم موجود بر اساس اعمال فعال اراده از سوی بخشی از جامعه و پذیرش انفعالی آن از سوی بخش دیگر است. از آنجاییکه بورژوا انگلیسی تصویر خود را در قانون و همین طور در وجود خداوند می بیند، پس آن را مقدس می داند و نیز باشگاه پلیس (که در واقع باشگاه خود اوست) قدرت را چنان به نفع وی حفظ کرده است که فوق العاده اطمینان بخش است. اما برای کارگر قطعاً چنین نیست. کارگر بر اساس تجربه ی طولانی به خوبی می داند که قانون طوقی است که بورژوا برگردن وی انداخته است و او اصلاً به فکر قانون نیست مگر آنکه مجبور شود.⁴⁴

مارکس در بحثی که در توجیه مالکیت خصوصی بر زمین کاربرد بلافصل دارد اما می تواند شامل همه ی انواع مالکیت خصوصی شود، به الگوی تقدیس اشاره می کند:

... آنان [حقوقدانان، فیلسوفان و اقتصاددانان سیاسی] واقعیت اولیه ی تصرف را تحت پوشش «حق طبیعی» لاپوشانی می کنند. اگر تصرف متضمن حق طبیعی عده ی معدودی است، در آن صورت انبوه افراد صرفاً باید قدرت کافی جمع کنند تا حق طبیعی بازپس گرفتن آنچه را که از آنان گرفته شده است به دست آورند. فاتحان در جریان تاریخ می کوشند به کمک قوانینی که تحمیل کرده اند نوعی تقدس اجتماعی به حق اولیه ی ناشی از زور عریان خود بدهند. سرانجام نوبت به فیلسوف می رسد تا اعلام دارد مذکور حاصل اجماع عام جامعه است.⁴⁵

انگلس تحلیل عمومی خود را چنین خلاصه می کند:

از آنجا که دولت برخاسته از نیاز به مهار آنتاگونیسم های طبقاتی است، اما در عین حال نیز چون در گرماگرم ستیز همین طبقات پدید می آید، علی القاعده*

دولت قدرتمندترین طبقه ی اقتصادی مسلط است که از طریق میانجی دولت، به طبقه ی سیاسی مسلط نیز تبدیل می شود، و بدین سان وسایل جدیدی برای تسلط بر طبقات تحت ستم و استثمار آنان به چنگ می آورد. بدین سان، دولت باستان قبل از هر چیز دولت صاحبان برده برای تسلط بر بردگان بود، همانطور که دولت فئودال اندام اشراف و نجبا برای تسلط بر سرف های کشاورز و غلامان و دولت نمایندگی مدرن ابزار استثمار کار مزدوری توسط سرمایه است.⁴⁷

8- خبرگزاری فارس - گروه استان ها- حوزه خراسان رضوی: "2 هزار تن پسته باغات آستان قدس رضوی به خارج از کشور صادر شد" - 1387/7/1

9- روزنامه مردم سالاری: "تولید سالانه 500 هزارتن محصول کشاورزی در کشتزارهای موقوفه رضوی" - شماره 1823 (1387/3/27)

www.mardomsalari.com

10- روزنامه آفرینش: "توسعه روابط بین آستان قدس رضوی و هلند" - شماره 2702 (1385/11/29)

11- سایت آستان قدس رضوی - اقتصادی - اخبار: "شرکت کشت و دام کته بیست رضوی یکی از بزرگترین واحدهای تولید کننده شیر کشور" - 1387/10/12

12- سایت آستان قدس رضوی - اقتصادی - اخبار: "اشتغال زایی برای 700 نفر در شرکت فرش آستان قدس رضوی" - 1387/11/17

13- سایت پایگاه مقاومت بسیج معاونت صنایع دستی و هنرهای سنتی: "رواق های حرم رضوی با 26 هزار متر فرش دستباف مفروش شد."

www.basijisanayhdasti.persianblog.ir

14- ورنر روف: "سپاه پاسداران از نظام رانت خواری در ایران دفاع می کند" - ترجمه رضا نافی - وبلاگ آینده ما
www.ayandeh1.blogfa.com

خبری کوتاه از جنایتی هولناک

در هفته گذشته هلوپترها و ناوچه های جنگی رژیم وحشی اسرائیل به یک کشتی حامل کمکهای انسانی که به مقصد غزه رهسپار بود، حمله کرد و در این جنایت تعدادی کشته و زخمی شدند. در سرتاسر اروپا و آمریکا تظاهراتی بر علیه این رژیم فاشیست برپا شد. حتی در نیویورک گروهی از خاخام های یهودی نیز تجمعی اعتراضی کردند. تلویزیون دولتی ایران هم اکثر آنها را نمایش داد و احمدی نژاد هم پیام همیشگی اش را فرستاد. ولی در برخی از کشورها، جوانان ایرانی با همراهی نیروهای انترناسیونالیست کشورهای فوق، تظاهراتی را سازمان دادند که در آن موضع محکمی هم بر علیه رژیم اسرائیل و هم بر علیه رژیمهای ارتجاعی و مذهبی دنیا گرفتند. از جمله این دولتهای ارتجاعی، رژیم شکنجه و زندان و اعدام جمهوری اسلامی ایران بود. از اینرو در کنار سایر شعارهای مخصوص اعتراضات در این روزها، شعار "غزه، تهران = شکنجه، زندان" هم برای نیروهای انترناسیونالیست شناخته و معنی شد.

میانجی گری، ایجاد سازش و حل و فصل منازعات و ستیزهای خانمان سوز در درون طبقه ی حاکم است. این بدان معنی نیست که نهادهای دولتی حتی در میان خود سرمایه داران به صورت حکیم بی طرف رفتار می کنند: چون سلسله مراتبی از قدرت اقتصادی و نیز نفوذ سیاسی وجود دارد. اما نوعی حل و فصل منازعات درون طبقات باید وجود داشته باشد تا مانع از فروپاشی کل چارچوب جامعه در معرکه های غیر قابل مهار گردد.

رابطه ی وظیفه ی اساسی دولت («تسلط بر طبقات تحت ستم و استثمار آنان») با سه وظیفه ی جانبی که شرح دادیم چیست؟ به دو نوع تفاوت باید توجه داشت.

1- روشن ترین تفاوت این است که از دیدگاه مارکس وظیفه ی دولت در سلطه ی طبقاتی نه تنها جنبه ی اساسی دارد بلکه دلیل **موجودیت** خاص آن است. سه مورد دیگر وظایفی هستند که دولت آنها را از نهادهای پیش - سیاسی قبلی اش بر گرفته است؛ موجودیت دولت منوط به انجام این وظایف نیست.

این تفاوت به لحاظ عملیاتی تبعات عمیقی روی واکنش های تاریخی طبقه حاکم دارد؛ چون تجربه نشان می دهد که در عمل طبقه ی حاکم هر جا میان وظایف فوق تنشی، حاصل شود سه وظیفه ی جانبی را **تابع** وظیفه ی (اساسی) نخست می کند. دولت برای ایجاد آرمان مشترک در مقابل تهدید از پایین، اختلافات طبقاتی درونی را فراموش خواهد کرد و چنانچه طبقه ی کارگر پشت جبهه را مورد تهدید قرار دهد، دولت با دشمن ملی وارد تبتانی خواهد شد. همان طور که مارکس اشاره می کند پروسی ها برای در هم شکستن کمون پاریس به کمک حکومت ورسای فرانسه شتافتند، وی اضافه می کند که:

این صرفاً همان حکایت قدیمی است. طبقات بالا همیشه متحد می شوند تا طبقه ی کارگر را زیر سلطه ی خود نگهدارند. در قرن یازدهم میان برخی از شوالیه های فرانسوی و شوالیه های نورماندی جنگ در گرفت و دهقانان دست به شورش زدند؛ شوالیه ها بلافاصله اختلافات خود را فراموش کردند و برای در هم شکستن جنبش دهقانان ائتلاف کردند.⁵²

همان زمان این نکته را در دفترچه ی یادداشت خود نوشت:
پاری - ژورنال، از فرومایه ترین روزنامه های ورسای می نویسند: «قرارداد صلح امضا شد. با دشمنانمان؟ نه، با پروسی ها. و به هر حال نفرت ما از کسانی که ما را ویران کردند هر چقدر هم زیاد باشد [پروسی ها]، باید بگوییم که با هراس از جانب کسانی که مایه ی بی آبرویی ما شدند نمی تواند برابر باشد [پاریسی ها]».⁵³

مارکس می نویسد، در امور داخلی، همان بورژوا لیبرال هایی که مداخله ی حکومت را محکوم می کند، چنانچه آماج، طبقه ی کارگر باشد، همان ها نخستین کسانی هستند که آن را تقاضا می کنند:

همان بازرگانان «دلاور»ی که در محکوم کردن مداخله ی دولت خستگی ناپذیراند، همان حواریون مکتب بورژوازی آزادی تجارت (لسه فر) که معترف اند که همه چیز و همه کس را به امان مبارزات در راه منافع فردی رها می کنند، همین که منافع زحمتکشان با منافع طبقاتیشان در تضاد می افتد، همیشه اولین کسانی هستند که مدافع مداخله ی دولت می شوند. آنان در این لحظه های تصادم به دولت های قاره که حکومت های استبدادی شان هر چند در واقع به بورژوازی اجازه ی حکومت کردن نمی دهند اما دست کم جلو مقاومت کارگران را می گیرند، علناً به دیده ی تحسین می نگرند.⁵⁴

2- تفاوت دوم این است که سه وظیفه ی جانبی، بر خلاف وظیفه ی اساسی، می تواند به ظاهر خصوصیت غیر طبقاتی را

مشهورترین بیان موجز در این زمینه را در مانیفست کمونیست می توان یافت. این امر عموماً ناظر بر سرشت دولت نیست بلکه مخصوصاً ناظر به وضعیتی است که در آن،

... بورژوازی سرانجام، از زمان استقرار صنعت مدرن بازار جهانی، در وجود دولت نمایندگی مدرن سلطه ی انحصاری سیاسی را برای خود تصرف می کند. قوه ی مجریه ی دولت مدرن چیزی جز کمیته ی اداره ی امور مشترک کل بورژوازی نیست.⁴⁸

و در پایان بخش دوم **مانیفست** می خوانیم: «قدرت سیاسی، که به معنی دقیق کلمه چنان خوانده می شود*، قدرت سازمان یافته ی یک طبقه برای سرکوب طبقه ی دیگر است.»⁵⁰

واگویی ی متداولی از این عبارت وجود دارد که گاهی (به اشتباه) به عنوان نقل قول واقعی از مارکس ارائه می شود، مثل «دولت کمیته ی اجرایی طبقه ی حاکم است». جملات موجز مشابه را می توان در جای دیگر در آثار مارکس و انگلس یافت.⁵¹

سودمندترین گزاره ی کوتاه درباره ی نقش دولت در فرمول **مانیفست** دیده می شود: دولت نهادی «برای اداره ی امور مشترک» طبقه ی حاکم است. از نظر مارکس، شکی وجود ندارد که وظیفه ی اساسی آن («قبل از هر چیز» بنا به قول انگلس) عبارت از «تسلط بر طبقات تحت ستم و استثمار آنان» است. اما آنها هر جا لازم دیده اند تأکید کرده اند که این تنها وظیفه ی یا تنها نقش آن نیست، هر چند کلمات مؤکدی چون صرفاً، چیزی جز و غیره در فرمول های استعاره ی کوتاه دیده می شود.**

7- وظایف جانبی دولت

دولت که امور مشترک طبقه ی حاکم را اداره می کند، وظایف دیگری نیز دارد. در واقع سه وظیفه ی دیگر وجود دارد که لازم است جلوتر برویم و آنها را بیابیم. این وظایف شبیه همان سه وظیفه ایست که فهرست آن را چند صفحه ی بیشتر به منزله ی خصوصیات هر نوع اقتدار سازمان دهنده در جامعه، حتی در کمونیت های بی دولت، بر شمردیم. چنانچه این وظایف را به وظایف دولت تبدیل کنیم، به شرح زیر خواهد بود:

1- کارکردهای خاصی وجود دارد که هر حکومتی باید برای تداوم بخشیدن به حیات جامعه آن را به انجام رساند، هر چند اگر هیچ سود خاصی برای طبقه ی حاکم در بر نداشته باشد. ادارات بهداشت عمومی مانع از سرایت بیماری های واگیر دار می گردد؛ پلیس اجساد گمشده گان را می یابد؛ به مناطقی که دچار بلایای طبیعی مثل گردباد و زلزله شده اند کمک می کند. این عملیات حتی در دولت طبقاتی، ظاهر کارکردهای غیر طبقاتی را دارد.

2- دولت از ابتدا بر شالوده ای ملی یا امپراطوری پدید می آید و در محدوده ی مرزهای قلمروی معین موجودیت پیدا می کند. به صورت یک دولت ملی، امور مشترک طبقه ی حاکم آن دولت خاص را در مقابل طبقات حاکم رقیب سایر دولت های ملی اداره می کند. هر یک از دولت ها با سنگربندی در پس مرزهای ملی خود به خاطر تجارت، مواد خام، سرمایه گذاری، مزایای تجارتي و غیره، با هم دیگر به رقابت برمی خیزند. یکی از وظایف دولت در هر محدوده ای، پاسداری و پیشبرد منافع طبقه ی حاکم خود را علیه همه ی رقیبان بر عهده می گیرد.

3- خود طبقه ی حاکم، بلوک یک دستی نیست و درگیر در بلوک هایی از منافع متداخل و نیز آنتاگونیسم های رقابتی افراد معمولی است. به خصوص تحت نظام سرمایه داری - که با رقابت مبتنی بر قانون جنگل آغاز می شود - یکی از وظایف دولت

دانشگاه، احمدی نژاد و فریاد مرگ بر دیکتاتور

گزارش ارسالی - اول ماه می

امروز همان طور که در گزارش قبل گفته بودم قرار بود مراسمی برای بزرگداشت روز کارگر در دانشگاه تهران برگزار شود. از ساعت 10 اطراف دانشگاه تهران بودم. خیل عظیم نیروهای امنیتی و انتظامی نظر همه را به خود جلب می کرد. همه از هم می پرسیدند که امروز چه خبر است و این همه نیرو برای چیست؟! اما از این که خبر خاصی نیست، کلافه شده بودم. ساعت نزدیک 12 بود که دیگر به خاطر مسائل امنیتی و خطر

دستگیری به سمت خانه حرکت کردم. حدود یک ساعت بود که به خانه رسیده بودم که یکی از دوستان زنگ زد و گفت که احمدی نژاد قرار است که به دانشگاه بیاید. خیلی سریع به سمت دانشگاه حرکت کردم، قصد داشتم تراکتهای که از روز قبل آمده کرده بودم را با خودم برای مراسم ببرم. به در 16 آنر که رسیدم، تعداد زیادی نیروی حراست و لباس شخصی کارتها را کنترل می کردند. من هم با کارت یکی از بچه ها وارد شدم. به سمت دانشکده ی حقوق رفتم. دوستی که زنگ زده بود را با یکی دیگر از رفقا را دیدم و قرار شد با هم تراکتهای را پخش کنیم.

در حال برنامه ریزی برای اینکار بودیم که یکی از رفقا خبر داد که احمدی نژاد وارد دانشگاه شده و قرار است نمایشی را که از قبل تدارک آن را چیده اند، اجرا کنند. قرار بود این مراسم در تالار این سینمای دانشگاه برگزار شود. خود را به تالار رساندیم. حضور گارد ویژه نیروهای انتظامی بسیار چشمگیر بود. نیروهای گارد اجازه ورود دانشجویان را به داخل سالن نمی دادند. تنها دانشجویان بسیجی اجازه حضور در تالار را داشتند که با هماهنگی قبلی وارد سالن می شدند. اما دانشجویان که تعدادشان بیش از ۲۰۰۰ نفر بود، بعد از اینکه از ورود به تالار منصرف شدند، به سمت سر در دانشگاه تهران حرکت کردند و شعارهایی نظیر "دولت زور ...، نمی خواهیم!، نمی خواهیم!"، "دیکتاتور حیا کن!"، دانشگاه رو رها کن!"، "مرگ بر دیکتاتور!" و ... سر دادند. ما هم از فرصت استفاده کردیم و تراکتهای و اعلامیه های خود را در میان دانشجویان پخش کردیم و شروع به دادن شعار کردیم. شعارهای ما سریع در میان دانشجویان پخش شد. شعارهای با این مضمون "ما زیر خط فقریم بکنگ تا بکنیم"، "رهبر ولایت می کنه، کارگرو قارت می کنه".

حضور مسئولان و مأموران حراست دانشگاه در این بین قابل توجه بود به طوری که در اوایل تجمع آنها با اتومبیل های خود به میان تجمع دانشجویان رفته و سعی در پراکنده کردن آنها داشتند که موفق به این کار نشدند. ما نیز شعار "مرگ بر حامی سرمایه دار" را سر دادیم که خیلی مورد استقبال قرار گرفت. دانشجویان دقایقی در جلوی سردر دانشگاه معروف به در پنجاه تومانی تجمع کردند که این حرکت با تشویق عابرین روبرو شد. بعد از دقایقی با خبر رفتن احمدی نژاد دانشجویان نیز محل را به تدریج ترک کردند. ■

القا کند، گویی انجام آن صرفاً برخاسته از نیاز جامعه یا ملت به طور کلی است و نه ناشی از منافع خصوصی طبقه ی حاکم. بر همین اساس است که حمله به «اغراق گویی های» مارکسیستی که دولت را عمدتاً ابزارهای طبقاتی می داند، همه جا گیر می شود. اینجا جای بحث در این خصوص نیست، بلکه منظور طرح دیدگاه مارکس در این زمینه است.

آنچه مشروح افتاد روشن می کند که در خصوص یک نکته چون و چرایی نیست:

دولت واقعاً دارای وظایف غیرطبقاتی است و آنها را به انجام می رساند. اما این وظایف را ناگزیر به شیوه ای طبقاتی، در خدمت اهداف طبقاتی و همراه با پیامدهای طبقاتی انجام می دهد...

این مطلب ادامه دارد

توضیحات:

*به قید «القاعده» توجه کنید: انگلس بلافاصله پس از این بخش که نقل شد، به بحث در موارد استثناء براین قاعده می پردازد که در فصل های بعد بدان خواهیم پرداخت. قید مشابهی نیز در **منشاء خانواده** دیده می شود: «قدرت یکپارچه ی جامعه ی متمدن همان دولت است که در همه ی دوره های معمولی منحصرأ دولت طبقه ی حاکم است...»⁴⁶

** در ترجمه ی استاندارد مور - انگلس کلمه ی **صرفاً** در اینجا دیده می شود؛ این کلمه در اصل آلمانی آن وجود ندارد. درست مثل **چیزی جز** (nur) در نقل قول پیشین: («قوه ی مجریه ی دولت مدرن چیزی جز کمیته ی ...»)⁴⁹ که نقش تأکیدی دارد.

44 - E : Cond. Wkg. Cl.Eng., MEW 2 :443-444 ; cf. tr. In ME: on Brit., 263.

45 - M: Nationalization of Land, in Labour Monthly reprint, 415.

46 - E: Orig. Fam., in ME:SW 3:332.

47 - Ibid., 328.

48 - ME: Com. Manif., in ME:SW 1:110- 111.

49 - For the Ger. original, see MEW 4:464.

50 - ME: Com. Manif., in ME:SW 1:127, rev. after MEW 4:482.

51 - For example, E: Hous. Qu., in ME:SW 2:347; M:Civ. FR., in ME:SW 2:128; also in 1st DR., in ME Wr. Par. Com., 150; and 2d dr., ibid., 210-211.

52 - M: Report at 23 May 1871 session of Gen. Council., in G.C.F.I. 70-71 (4), 201.

53 - M: Notbk. Par. Com./Apr-May, 15. Along the same lines : for 1849, see

M: Cl. Str.

FR., in ME:SW 1:264; for the Commune, M:Civ. War FR. 1st DR., in ME: Wr. Par. Com., 104; for the Franco-Prussian war period, see E: Notes on W.,61, 129; also 1tr, Jenny Marx (daughter) to Mrs. Kugelmann, 19 Nov. 1870, In Labour Monthly, Mar.1956, 140.

54 - M: Eng. Prosp., in N.Y. Tribune, 1July 1853. Cf.also the discussion in M: Cive. War Fr., in ME:SW 2:218-219.

تقدیم به جوانان، زنان و مردان شجاعی که در انتظار روزهای مبارزه اند. تقدیم به شاگردان فرزاد، تقدیم به نداها و سهرابها و کیانوش های خیابانهای ایران



بی دین

جنگجویان فروافتاده برخیزید
برخیزید و دوباره موضع بگیرید
زیرا آنکه می جنگد و می گریزد
می زید تا یک روز دیگر هم بجنگد

انسان آن درو می کند که کشته است
و می دانم که این سخنی معمولی است
پس هرچه نبرد گرم تر باشد
پیروزی شیرین تر خواهد بود

مبارزان آزادی برخیزید
برخیزید و باز موضع بگیرید
زیرا آنکه می جنگد و می گریزد
زنده است تا روزی دیگر باز بجنگد

ترجمه ترانه ای از "باب مارلی"

به یاد فرزاد، شیرین، فرهاد، علی و مهدی
دیگرگونه زنان و دیگرگونه مردانی که در زنده گی هرگز از
مرگ نهراسیدند. بامدادیانی که به چرامرگ خود آگاه بودند و
هنگامه ی مرگ لبخندی بر لبان شان می لغزید و خون در
شریان شان می رقصید. به یاد سپیده دمیانی که گل دادند و
مژده دادند: ((زمستان شکست)) و رفتند ... با خاطره مرده
گانی که عاشق ترین زنده گان بودند.

خطابه تدفین

غافلان
همسازند،
تنها توفان
کودکان ناهمگون می زاید.
همساز
سایه ساتانند،
محتاط
در مرزهای آفتاب
در هیات زندگان
مردگانند.
وینان دل به دریا افکنانند،
به پای دارنده ی آتش ها
زندگانی
دوشادوش مرگ
پیشاپیش مرگ
هماره زنده از آن سپس که با مرگ
و همواره بدان نام
که زیسته بودند،
که تباهی
از درگاه بلند خاطره شان
شرمسار و سرافکنده می گذرد.
کاشفان چشمه
کاشفان فروتن شوکران
جویندگان شادی
در مجری آتشفشان ها
شعبده بازان لبخند
در شبکلاه درد
با جا پائی ژرف تر از شادی
در گذرگاه پرندگان.
در برابر تندر می ایستند
خانه را روشن می کنند،
و می میرند.

شاعر انقلاب؛ احمد شاملو